



مرکز تحقیقات اسلامی

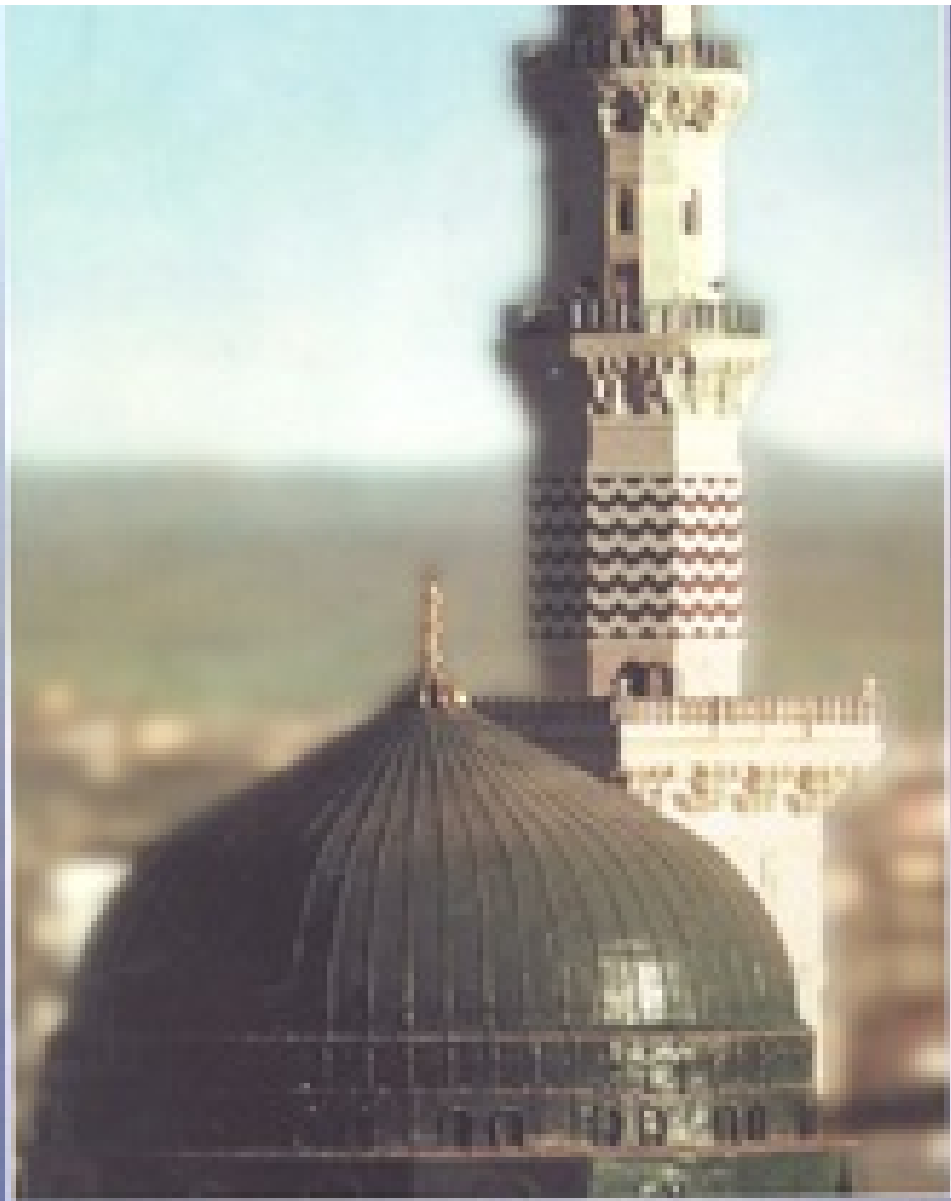
اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



آزموده‌ها

نگاهی به تهر بیات
و خیابان‌های روحانیون در عصر
وحدت آموزش‌های روحانیون به‌شأن مقام معلّم رهبری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آزموده ها

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	آزموده ها جلد ۳
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۹	آشنایی با این شماره
۹	اشاره
۱۲	الف. توصیه‌های معاونت امور روحانیون
۱۳	ب. مسائل آموزشی و احکام
۱۴	ج. اسرار و معارف حج
۱۵	د. آشنایی با تاریخ و اماکن
۱۷	هـ. مسائل اخلاقی و تربیتی
۱۸	و. مسائل سیاسی و اجتماعی
۱۸	پیش بینی‌های لازم
۲۰	مدیریت در بحران
۲۱	به سوی مسجدالحرام
۲۲	چه کنیم زائران قبل از نماز عشا حرمین را ترک نکنند؟
۲۴	نماز در مطاف
۲۵	جدول فاصله بین اذان و اقامه نمازهای یومیه
۲۸	احرام لذت و آرامش در عبادت
۲۸	ویژگی‌های روحانی تأثیرگذار
۳۱	با جوانان کاروان
۳۱	اشاره
۳۶	جوانی گلبرگ پاکی

- ۳۸ جوان و روحیه تعاون و همگرایی
- ۳۹ جوان و جوانمردی در سفر
- ۴۱ جوان و پرهیز از واگرایی
- ۴۲ جوان و الگوهای پایدار
- ۴۴ جوانان و توصیه پیامبر (صلی الله علیه وآله)
- ۵۳ اِنَّ يَذْهَبْنَ وَنَحْنُ اِلَىٰ اَيْنَ ذَاهِبُونَ؟
- ۵۸ مقدمه
- ۵۹ تاریخ چیست؟
- ۶۱ گذری بر تاریخ حرمین شریفین با توجه به قرائت دوم
- ۶۱ احد
- ۶۱ جوانی که غسل الملائکه شد
- ۶۴ شهادت کار عاشقان است
- ۶۷ مسجد ذو قبلتین
- ۶۹ مسجد ضرار
- ۷۰ ابو عامر راهب را بهتر بشناسیم
- ۷۲ مکه مکرمه
- ۷۲ هاجر مادر اسماعیل
- ۷۴ سمیه اولین بانوی شهید
- ۷۶ ام المؤمنین خدیجه
- ۷۷ سن خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر
- ۷۹ ازدواج مبارک
- ۸۰ نقش حضرت خدیجه در اسلام
- ۸۳ هجرت
- ۸۳ زیارت

- ۸۳ قرآن کریم در باره نزاع مردم بعد از مرگ ظاهری
- ۸۴ خداوند متعال رسول خویش را از حضور در کنار قبر منافقین نهی می‌کند و می‌فرماید:
- ۸۵ احترام پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دوران حیات و پس از مرگ
- ۸۷ زیارت قبر رسول خدا
- ۸۸ زیارت احساس قرب و تجدید عهد است
- ۹۲ الوسيلة الى الله
- ۹۸ قرآن ذکر است
- ۱۰۴ کرامت
- ۱۰۷ سعه صدر و بی اعتباری دنیا
- ۱۰۸ مکه ام القری
- ۱۰۹ کعبه
- ۱۱۱ کعبه صدف است
- ۱۱۳ آدم اولین حج‌گزار
- ۱۱۴ احرام
- ۱۱۵ طواف
- ۱۱۸ مقام ابراهیم
- ۱۱۸ حجر الأسود
- ۱۲۳ تقصیر
- ۱۲۳ ادب وداع بیت
- ۱۲۵ درباره مرکز

آزموده ها جلد ۳

مشخصات کتاب

نام کتاب: آزموده ها

نویسنده: معاونت امور روحانیون

موضوع: مرجع

زبان: فارسی

ناشر: نشر مشعر

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

آزموده‌ها (۳) - نگاهی به تجربیات و نیازهای روحانیون در عمره

آشنایی با این شماره

اشاره

عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): لَمَقَامٍ أَحَدِكُمْ فِي الدُّنْيَا يَتَكَلَّمُ بِحَقِّ يَرِدُ بِهِ بَاطِلًا أَوْ يَنْصُرُ بِهِ حَقًّا أَفْضَلُ مِنْ هِجْرَةٍ مَعِيَ. (۱)

در دوران ما، بانوان و جوانان، بخش مهمی از زائران خانه خدا را تشکیل می‌دهند و تاکنون در باره مطالب ویژه آنان، کمتر سخن به میان آمده است؛ زیرا عزیزان روحانی، مطالب خود را برای عموم در نظر می‌گیرند و این دو گروه نیازهای خاص خویش را دارند که باید مورد توجه و دقت قرار گیرد.

به خصوص که جوانان سرمایه‌های آینده این مرز و بوم هستند و پربارسازی معنویت در وجود آنان، به نوعی بیمه ساختن فردای جامعه اسلامی است.

از سوی دیگر، بانوان نیز مادران با کفایتی هستند که در تربیت صحیح فرزندان، نقش فوق‌العاده مهمی دارند و جای بسی خوشحالی است که آنان اشتیاق زیادی به آموختن و عمل کردن به دستورات اسلامی و مناسک دارند.

این دو نکته مهم ایجاب می‌کند که برای کاروان‌های دانشجویی و یا کاروان‌هایی که تعداد جوانان در آنها چشمگیر است جلسات ویژه بانوان و جوانان در کاروان‌ها تشکیل گردد و در حدّ فهم و نیازشان با آنان سخن گفته شود.

ص: ۳۰

عمره نامه، آزموده‌ها، در این شماره با این نگرش نکاتی را تقدیم مخاطبان خویش کرده است. امید است مورد استفاده برادران قرار گیرد و باتذکرات دقیق خود، این مجموعه را، که جهت عمره تهیه می‌شود، پربارتر نمایند.

بدیهی است مطالب این شماره، ادامه آزموده‌ی شماره ۱ و ۲ است و انتظار می‌رود روحانیون محترم، هر ۳ شماره، به‌ویژه تا صفحه ۹۰ شماره ۱ را کاملاً ملاحظه نمایند.

در پایان، از زحمات برادران گرامی، حضرات حجج اسلام آقایان: مقدادی نواب و رضوانی که ما را در تهیه این مجموعه یاری کردند، قدردانی و تشکر می‌کنیم.

امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری

آموزش

ص: ۴

معاونت امور روحانیان بعثه مقام معظم رهبری در راستای وظایف خود و بر حسب تجربیات مفیدی که طی سالیان متمادی از طریق شما عزیزان کسب کرده، برای سهولت بیشتر، استفاده بهتر و برگزاری سفری پُربار و ارزشمند نکاتی را که در انجام صحیح عمره مفید و لازم است در محورهای ذیل تقدیم می‌دارد:

الف: توصیه‌های معاونت امور روحانیون.

ب: مسائل آموزشی و احکام مناسک.

ج: اسرار و معارف حج.

د: آشنایی با تاریخ و اماکن.

ه-: مسائل اخلاقی و تربیتی.

و: مسائل سیاسی و اجتماعی.

بدون شک توجه به نکات فوق و به کار بستن مواردی که به آنها اشاره خواهد شد، در عملکرد عزیزان روحانی و در ارزیابی گزینش آنان مؤثر خواهد بود.

ص: ۵

الف. توصیه‌های معاونت امور روحانیون

۱. التزام به سیاست‌های بعثه مقام معظم رهبری و دستورالعمل‌های ابلاغی.
۲. رعایت شئون روحانیت در کلیه مراحل سفر.
۳. حضور با لباس روحانیت در مسجدالنبی و مسجدالحرام.
۴. اجتناب از پذیرفتن نیابت غیر تبرعی در نماز طواف و موارد مشابه آن.
۵. خودداری از واسطه شدن در گرفتن امضا و تاییدیه برای مدیران و خدمه کاروان.
۶. پرهیز از مواضع تهمت.
۷. حفظ و تقویت نشاط جسمی و روحی در طول سفر.
۸. انعکاس پیشنهادهای عملی در جهت رشد و بهینه‌سازی برنامه‌ها.
۹. شرکت بموقع، در جلسات بعثه، همراه با زائران در جلسات عمومی و دعای کمیل و غیره.
۱۰. گزارش بموقع عملکرد و تکمیل فرم‌های لازم هنگام ورود به کشور عربستان.
۱۱. همکاری با رابطین روحانیون و پاسخ به سؤالات آنان.
۱۲. پرداخت وجوه شرعی و نذورات به بخش مربوطه در بعثه.
۱۳. کوشش در جهت تحکیم اساس اعتقادات زائران.

ص: ۶

۱۴. همکاری با مدیر و مطلع ساختن او در جهت پیش‌بینی نیازهای فرهنگی.
۱۵. پرهیز از اعمال نظر شخصی، تک‌روی، و مقابله با مدیر وزائران.
۱۶. تلاش در کاهش مشکلات کاروان و تنش‌های زائران.
۱۷. ایجاد جو محبت، دوستی و خیرخواهی در بین اعضای کاروان وزائران.

ب. مسائل آموزشی و احکام

۱. تشکیل حداقل دو جلسه توجیهی و آموزشی برای زائران قبل از سفر.
۲. برنامه ریزی قبلی برای تقسیم وقت جلسه به بیان احکام، اسرار و معارف، تاریخ، مسائل اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی.
۳. رعایت اختصار و گویابودن مطالب و متناسب بودن آن با حال زائران.
۴. طبقه بندی زائران و انتخاب بهترین شیوه آموزشی مناسب برای آنان.
۵. رعایت زمان بندی در جلسات و حضور بموقع در آن.
۶. اصلاح قرائت، تلبیه و رسیدگی به حساب سال زائران.
۷. پاسخ صحیح به سؤالات دینی و رسیدگی به امور معنوی زائران.
۸. نظارت، کنترل و حصول اطمینان از انجام اعمال زائران.
۹. هماهنگی با روحانیون سایر کاروان‌های محل استقرار

ص: ۷

جهت ارائه خدمات فرهنگی.

۱۰. معرفی کتاب‌های مناسب برای مطالعه به زائران جهت بالابردن سطح علمی آنان.
۱۱. آموزش ساده احکامی که در صحت مناسک لازم و مؤثر است.
۱۲. بیان مسائل شرعی مطابق فتوای حضرت امام خمینی (ره) و پاسخ به سؤالات زائران برابر فتوای مرجع تقلید خودشان.
۱۳. پرهیز از بیان مسائل نگران کننده و هول آفرین.
۱۴. تشکیل جلسات اختصاصی برای بانوان و توجیه آنان نسبت به احرام از مسجد شجره و مشکلات معذورین، مسئله نذر و موارد دیگر.
۱۵. پرهیز از نقل موارد اختلافی و اقوال غیر مشهور.
۱۶. نظارت و کسب اطمینان از احرام زائران، و همراهی و راهنمایی آنان در طول انجام اعمال واجب.
۱۷. نظارت بر انجام مناسک سالمندان و معذورین در انتخاب راه آسان برای آنان.
۱۸. با پایان گرفتن اعمال و به سر آمدن سفر و همزمان با ترک شهرهای مدینه و مکه برنامه‌ریزی برای زیارت و طواف وداع.

ج. اسرار و معارف حج

از آن جایی که روحانی قبل از انجام سفر و در طول سفر همواره با زائر در ارتباط است و این سفر یکی از بهترین و با

ص: ۸

اهمیت‌ترین خاطرات برای او خواهد بود، برای معرفی بهتر و بهره‌برداری صحیح‌تر از این سفر بجاست که از آغاز سفر با برنامه‌ریزی حساب شده اسرار و معارف حج را در فرصت‌های مناسب به صورتی زیبا و شیرین به گونه‌ای بیان کنیم که در اعماق وجود او مؤثر افتد. مهم‌ترین محورهایی که می‌توان در مورد آن بحث کرد عبارتند از:

۱. بیان اهمیت حج و عمره.
۲. سابقه تاریخی تأسیس خانه کعبه.
۳. داستان زندگی حضرت ابراهیم خلیل.
۴. اشاره‌ای به توکل و ایثار حضرت هاجر و فرزندش اسماعیل.
۵. اشاره به فلسفه و اسرار مناسک حج و نقش سازنده آن.

د. آشنایی با تاریخ و اماکن

به خاطر استفاده بهتر از اطلاعات تاریخی، توصیه می‌کنیم عزیزان روحانی قبل از سفر برای این بخش حداقل یک کتاب را مورد مطالعه قرار دهند و در صورت امکان از جاهای لازم آن یادداشتی همراه خود داشته باشند، تا هنگام زیارت اماکن مورد بهره برداری قرار دهند و در مورد سؤالات احتمالی زائران از قبل جواب داشته باشند. به خصوص در مواردی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، مانند شهدای فخر، بدر، ربنده، خبیر، غدیر و امثال آنها. مهم‌ترین محورهایی که در مورد تاریخ و اماکن توصیه می‌شود:

ص: ۹

۱. معرفی اجمالی شبه جزیره عربستان از نظر جغرافیایی و اطلاعاتی کلی در مورد آثار و اماکن اسلامی مکه و مدینه.
۲. توضیح کامل پیرامون اماکن زیارتی پیش از موعد مقرر زیارت محل‌های مزبور.
۳. شرکت در آموزش ویژه اماکن و آثار اسلامی در مکه و مدینه.
۴. انتخاب وقت مناسب با توجه به شرایط زائران برای زیارت و دیدار از اماکن تاریخی.
۵. توصیه به نوشتن خاطرات و یادداشت مطالب مهم در طول سفر.
۶. حتی الامکان توجیه و توضیح برای زائران پیرامون اماکن مکه و مدینه از روی نقشه.
۷. معرفی و زیارت قبور بزرگان و اولیای خدا در قبرستان بقیع برای بانوان از راهروهای شمالی بقیع و روبه قبله.
۸. زیارت بزرگان در قبرستان ابوطالب برای آقایان از پشت پنجره‌ها و در داخل قبرستان.
۹. در منطقه احد به خاطر جلوگیری از ازدحام و استفاده همگان از فضاهای جلوی قبور شهدا، ابتدا در کنار اتوبوس‌ها توضیح لازم درباره شهدای احد برای زائران داده شود، و خواندن زیارت نامه در جلوی قبرستان.
۱۰. ذکر شهدای فخر و اشاره به بدر، ربهذ، خیبر و غدیر در حد امکان و در اوقات مناسب.
۱۱. توجیه بانوان نسبت به اماکن داخل مسجدالنبی (ص)

ص: ۱۰

جهت استفاده هنگام تشریف.

۱۲. تشریف دسته جمعی همراه با زائران در هفته اول جهت زیارت و آشنایی با آثار اسلامی به جای مانده از صدر اسلام و شرکت در نمازجماعت.

هـ- مسائل اخلاقی و تربیتی

در سفر حج، بر خلاف عمره، به خاطر کثرت جمعیت، زمان کوتاه انجام اعمال و ناتوان بودن اغلب زائران از یک طرف و از سوی دیگر اعمال طاقت‌فرسای عرفات، مشعر و منی گاهی شرایطی ایجاد می‌شود که عموماً به تنش و درگیری در کاروان می‌انجامد و همه ساله شاهد آن هستیم. این مسئله در بین افراد مُسِن و ناتوان و عصبی بیشتر ملاحظه می‌شود. روحانی موفق در این موارد با آمادگی قبلی می‌تواند در برقراری آرامش و رفع مشکلات حرف اول را بزند. در این جا به مهم‌ترین نکاتی که رعایت آنها می‌تواند از آغاز سفر زمینه این گونه حرکات منفی را خنثی کند اشاره می‌کنیم:

۱. حسن معاشرت با زائران در طول سفر.
۲. احترام قائل شدن برای کلیه زائران و عدم تبعیض میان آنان در روابط و برخوردها.
۳. بردباری کردن در برخورد با مشکلات به خصوص هنگام تندی کردن افراد ناتوان و عصبی.
۴. رعایت نظم و انضباط در انجام وظایف.
۵. حضور مرتب در جلسات.
۶. برخورد عاطفی و متواضعانه با زائران.

ص: ۱۱

۷. همراهی با زائران هنگام صرف غذا.
۸. سرکشی به زائران و پاسخگویی به سؤالات ایشان.
۹. ایجاد آرامش در همسفران و رفع نگرانی از آنان.
۱۰. رعایت آداب معاشرت به ویژه هنگام صرف غذا.
۱۱. پرهیز از برخورد تحقیرآمیز با زائران.
۱۲. چشم پوشی از خطاهای زائران و تذکر پنهانی به آنان.
۱۳. سعی در اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی زائران.

و. مسائل سیاسی و اجتماعی

۱. معرفی کشور عربستان از نظر اداره سیاسی و حکومت.
۲. اشاره به پیشینه تاریخی آن، موقعیت روحانیون و علما و کیفیت اداره مملکت.
۳. روابط کشور ایران و عربستان و موقعیت کلی کشور عربستان در بین کشورهای اسلامی.
۴. معرفی کوتاهی از مذهب در آن کشور.
۵. پرهیز از بیان مسائل اختلاف برانگیز.
۶. تبیین دیدگاه‌های امام راحل پیرامون حج ابراهیمی و حرمین شریفین.
۷. تبیین نظرات امام راحل و مقام معظم رهبری درباره وحدت مسلمین جهان.

پیش بینی‌های لازم

۱. تشکیل جلسات توجیهی کاروان در ایران و توصیه‌های لازم تا قبل از رسیدن به مدینه، بدیهی است غفلت از بیان

ص: ۱۲

- تذکرات مربوط به این مقطع برای زائران به ویژه افرادی که اولین سفر تشریف آنهاست دلهره و اضطراب به همراه دارد.
۲. شناسایی روحی روانی زائران و پیش بینی نیازهای آنان در جهت حسن انجام اعمال و ارتقای معنوی و بهره‌مندی از اعمال.
۳. سازماندهی زائران در گروه‌های پانزده نفره و استفاده از افراد تحصیل کرده.
۴. به بانوان توصیه شود از پارچه‌های نازک جهت لباس احرام و چادر استفاده نکنند و لباس‌ها گشاد دوخته شود.
۵. بانوان نسبت به دوره عادت ماهانه توجه داشته باشند و پیش‌بینی لازم را به عمل آورند.
۶. در فرودگاه و هنگام پرواز وضعیت نمازهای زائران و در فرودگاه‌های عربستان، تذکرات مربوط به نکات لازم در نظر گرفته شود.
۷. نوار کاست و فیلم ویدئویی در اختیار رانندگان مسیرهای جده به مدینه و مدینه به مکه، که از طریق بعثه فراهم شده قرار داده شده است پیگیری شود تا از آنها استفاده گردد.
۸. شناسایی وضعیت تقلیدی زائران و بیان احکام و مناسک به نحوی که با فتوای عموم مراجع سازگار باشد و موارد غیرقابل هماهنگی جداگانه به زائران مربوط تذکر داده شود این امر در مسجد شجره و سایر موارد به نحوی که به حالت معنوی احرام لطمه نزنند به زائران تذکر داده شود.

ص: ۱۳

۹. جهت رفتن به زیارت و بازدید از اماکن اسلامی در شهرهای مکه و مدینه از قبل نسبت به تهیه صورت مورد نیاز، آب و آبمیوه و ... از مدیر کاروان استفسار نمایید.
۱۰. اگر صبح‌ها بین‌الحرمین در مدینه تراکم جمعیت باشد با هماهنگی زائران می‌توان از فاصله بین نماز مغرب و عشا و پس از شام استفاده کرد.

مدیریت در بحران

نفس مسافرت همیشه با مشکلاتی روبه‌رو بوده است که گذشته از فواید سفر بعضی سختی‌های آن را طاقت‌فرسا دانسته‌اند، به ویژه مسافرت جمعی و در کشورهای دیگری که افراد مجبور هستند وظایف دینی آمیخته با سرنوشتشان را در آنجا رقم زنند. حال اگر در طول چنین سفری مشکلی برای کاروان و یا یکی از همسفران پیش آید، این روحانی و مدیر است که باید با هماهنگی و تدبیر لازم کاروان را هدایت و از نگرانی و دلهره نجات دهند و روحانی باید آمادگی‌های لازم در این راستا داشته باشد، مثلاً:

۱. پیش‌بینی آن که اگر در کاروان فردی گم شد و هر چه تحقیق کردند او را پیدا نکردند.
۲. اگر در کاروان برخورد فیزیکی بین اعضای کاروان و یا اتباع سایر کشورها به وجود آمد.
۳. اگر در مسیرهای بین شهری اتوبوس‌ها دچار حادثه‌ای شدند و زائران اضطراب پیدا کردند.

ص: ۱۴

۴. اگر اتوبوس‌ها به موقع نیامدند و یا به موقع به مقصد نرسیدند و یا هتل مطلوب زائران نبود.

۵. اگر برای اعضای کاروان حادثه‌ای ناگوار رخ داد.

۶. اگر مدیر توانایی اداره کاروان را به هر دلیل از دست داد.

۷. اگر در بین زائران افراد ناتوان از اعمال وجود دارد و هیچ کمک و همراهی ندارند.

و ده‌ها مورد دیگر که می‌تواند خود به خود در داخل کاروان روحانی را با بحران روبه‌رو سازد که اگر روحانی آمادگی قبلی برای هر کدام از این حوادث داشته باشد و راه کار آن را در نظر بگیرد سریع تصمیم‌گیری شده و همه زائران به راحتی از این سختی‌ها خواهند گذشت.

آزموده‌ها؛ ج ۳؛ ص ۱۴

به سوی مسجدالحرام

۱. از انتقال زائرانی که دیر به مکه وارد شده‌اند به مسجدالحرام از یک ساعت به اذان صبح پرهیز شود و استفاده فرصت از بعد از نماز صبح.

۲. کاروان‌هایی که امکان انجام نماز طواف خلف مقام را ندارند می‌توانند برای طواف واجب زائران را توجیه کنند که قصد طواف مستحبی کنند و طواف واجب را پس از نماز صبح انجام دهند. این اقدام از چرت زدن و یا نماز طواف واجب را در محل غیرخلف مقام به‌جا آوردن جلوگیری می‌کند و عملاً زائر نسبت به محل نماز طواف واجب و غیرواجب توجیه می‌شود.

ص: ۱۵

۳. قبل از ورود به مسجدالحرام نسبت به وضو داشتن همه زائران استفسار شود.
۴. در هنگام طواف و یا سعی از قرائت ادعیه با صدای بلند پرهیز شود و از زائران نیز خواسته شود حالت دعا را حفظ کنند از سرگروه‌ها می‌توان در حفظ هماهنگی در انجام طواف و سعی و قرائت ادعیه کمک گرفت.
۵. آخرین سؤال‌های زائران را قبل از ورود به مسجدالحرام با محبت تمام به زائران خانه خدا و میهمانان الهی پاسخ بگویید.
۶. توصیه شود وسایل و کفش‌های خود را در محل مناسبی که به این امر اختصاص یافته قرار داده و از همراه داشتن کفش‌ها در مطاف و سعی و در هنگام انجام عبادت پرهیز کرده تا ضمن عدم زحمت برای دیگران فارغ البال به عبادت پردازیم.
۷. حتی المقدور مسائل مبتلا به زائران را از مناسک به صورت فیش در اختیار داشته باشیم تا در صورت لزوم سهل الوصول تر باشد.

چه کنیم زائران قبل از نماز عشا حرمین را ترک نکنند؟

یکی از حرکات غیرقابل توجیه برای اهل سنت بازگشت جمعی زائران ایرانی از مسجدالحرام و مسجد النبی قبل از نماز عشا است چون مسلمانان سایر کشورها از فرصت بین نماز مغرب و عشا جهت شرکت و برگزاری نماز جماعت

ص: ۱۶

- عشا استفاده می‌کنند و این فاصله را با عرض ارادتی در مدینه و طوافی در مکه پر می‌کنند اما درست زمان خروجشان با حرکت گروهی و دسته جمعی زائران سایر کشورهای اسلامی به سوی این مسجد روبه‌رو می‌شوند.
- و با توجه به شناخته شدن زائران ایرانی برای عموم مسلمانان این اقدام هیچ توجیهی ندارد.
- روحانیون محترم کاروان‌ها بیشترین اثر را در جهت حل این عمل و هن آمیز می‌توانند داشته باشند که از جمله اقداماتشان می‌تواند.
۱. جلسات داخل هتل‌ها را (به ویژه هتل‌هایی که جای مناسبی برای جلسات ندارند) و در فرصت بین نماز مغرب و عشا در طبقه فوقانی مسجدالحرام و در فضای جلوی مسجدالنبی برگزار نمایند.
 ۲. تبلیغ جهت ثواب ختم قرآن و استفاده از این فرصت جهت تشکیل حوزه‌های ختم قرآن و مسجدین.
 ۳. بیان فضیلت نماز جماعت و انجام نماز به جماعت در حرمین شریفین.
 ۴. نمازهای قضا شده را در این فرصت انجام دهند.
 ۵. توجیه زائران در این که فرصت بین الصلاتین را جهت خرید انتخاب نکنند.
 ۶. استفاده از نظر زائران در انتخاب یکی از گزینه‌ها برای امور فوق.
 ۷. همکاری و حضور مدیران کاروان در رفت و برگشت

ص: ۱۷

از حرم.

۸. پرداختن به طواف در مکه و زیارت در مدینه هر شب به یاد یکی از کسانی که مورد نظر زائران هستند از معصومین علیه‌السلام، مراجع عظام تقلید، علما و صلحا، دوستان و بستگان و نزدیکان.

۹. تبیین مسئله شماره ۱۳۱۳ مناسک محشی و بیان نظر مراجع عظام تقلید در این راستا.

نماز در مطاف

جمعی از زائران به گمان این که امام جماعت چسبیده به کعبه نماز را برگزار می‌کند و یا این که در حال طواف نماز جماعت برگزار گردیده، در محدوده مطاف به نماز جماعت می‌ایستند که عموماً جز در نماز عصر و در ایام خلوتی شهر مقدس مکه، امام جماعت صبح‌ها و مغرب و عشا با فاصله چند متر پشت مقام ابراهیم علیه‌السلام و در نماز ظهر در سکوی مقام حنبلی مقابل دیوار رکن یمانی و حجر الاسود به نماز می‌ایستند و مقدم شدن بر امام در جماعت موجب بطلان نماز می‌گردد. بنابراین لازم است زائران را نسبت به محل ایستادن امام جماعت و نکات ذیل توجیه کرد:

۱. اگر صف‌های بسته شده در اطراف خود کعبه به صورت کامل بسته شده است، امام جماعت در نزدیک‌ترین نقطه به کعبه به نماز ایستاده است ولی اگر در قسمتی از اطراف کعبه کسی به نماز نایستاده امام جماعت در مقابل همان قسمت و

ص: ۱۸

مقداری عقب‌تر به نماز ایستاده است.

۲. در ماه مبارک رمضان در کلیه مواردی که باران می‌بارد هم در نمازهای تراویح و هم در نمازهای تهجد امام جماعت در مقام حنبلی به نماز می‌ایستد.

۳. نماز آیات نیز اگر مربوط به خورشید گرفتگی است در مقام حنبلی برگزار می‌شود.

۴. زائران توجیه شوند که قبل از نماز جماعت به گونه‌ای وارد مطاف شوند که اطمینان داشته باشند تا شروع نماز، مطاف را ترک خواهند کرد و نماز جماعت را در خلف امام جماعت و به صورت استداره برگزار می‌کنند.

۵. فاصله بین اذان و اقامه نماز را برای زائران توجیه و به آنها توصیه نماییم که بین اذان صبح و اقامه آن حدود ۲۰ تا ۲۵ دقیقه و بین اذان و اقامه نماز ظهر حدود ۲۰ دقیقه و اذان و اقامه نماز عصر ۱۵ دقیقه و اذان و اقامه نماز مغرب ۷ دقیقه و اذان و اقامه نماز عشا نیز حدود ۷ دقیقه فاصله قرار می‌دهند.

جدول فاصله بین اذان و اقامه نمازهای یومیه

نماز همدت فاصله نماز صبح

صبح ۳۰ دقیقه تا روشن شدن هوا به طوری که افراد از نزدیک یکدیگر را ببینند

ظهر ۲۵ دقیقه جهت انجام نوافل

عصر ۱۵ دقیقه جهت انجام نوافل

مغرب ۷ دقیقه جهت انجام نوافل

عشا ۷ دقیقه جهت انجام نوافل

ص: ۱۹

لذت و آرامش در عبادت

در گذشته موارد زیادی از زائران به‌ویژه بانوان دیده شده که به علت خوف از عدم انجام اعمال عمره و یا حج گرفتار اضطراب شده‌اند و با ناهنجاری‌های روحی روانی و یا عدم بهره‌مندی از عبادات و آرزوی دیرینه روبه‌رو گشته‌اند. بدیهی است این اضطراب از نوع خوف امام صادق علیه السلام و یا سایر معصومین علیهم السلام هنگام احرام نیست، زیرا معصومین علیه السلام به خاطر ارتباط معنوی و روحی و دانشی که دارند به فلسفه و عمق و ژرفای احرام، طواف و سعی واقفند (أَمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ) ولی اضطراب بعضی از زائران در خوف از ناتوانی‌ها و وسوسه شیطانی است تا کام جان زائر را از لذت عبادت محروم سازد. از این رو لازم است روحانیون محرم کاروان‌ها زائران را توجیه کرده و دلهره زدایی نمایند، که:

۱. یادآوری دعوت الهی از آنان و این که مورد توجه صاحب بیت هستند.

۲. توجیه ساده بودن اعمال و توانایی داشتن انجام آن برای همه و در عین حال دقیق بودن که قصد قربت و انجام صحیح آن پذیرفته خواهد شد.

۳. تشکیل جلسات آموزشی هم در ایران و هم در مدینه و شناسایی افراد عصبی و افسرده داخل کاروان و ایجاد پویایی و نشاط در آنان.

۴. افرادی که سابقه تشرف داشته‌اند به صورت تمرینی

ص: ۲۰

مُحَرَّم شوند و به دور ماکت طواف کنند.

۵. نیت‌های اعمال به صورت ساده و این که هر کاری بدون نیت امکان انجام ندارد و همه افراد هر کاری می‌کنند از روی نیت است توضیح داده شود و جهت گیری مهم نیست، بلکه قصد قربت را مورد توجه قرار دهند و در صورت امکان نوشته‌ای از نیت‌ها در اختیار افراد قرار دهند و از بیان احتیاطهای سخت پرهیز شود.

و احتیاطهای واجب نیز به فتاوا رجوع داده شود.

۶. توجیه این که امکان جبران همه اعمال در صورت باطل بودن وجود دارد ولی افراد سعی کنند اعمال را به صورت صحیح انجام دهند تا نیاز به جبران نباشد.

۷. چک کردن مورد به مورد اعمال، روحیه توانایی را در زائران افزایش می‌دهد از این حالت نباید غافل شد.

۸. جهت توجیه زائران از قسمت سکوهای اطراف مسجدالحرام و قبل از ورود به طواف، طواف سایر زائران را در صورت امکان ملاحظه کنید.

۹. روحانی با آرامش بخشیدن و پرهیز از بیان‌های غلط و دشوار و انتخاب زمان مناسب برای انجام طواف و سعی زائران را به مسجدالحرام گسیل دارد.

۱۰. از بیان فتوهای مختلف مراجع عظام در جمع پرهیز کرده حتی المقدور نظری که جامع فتاوا باشد بیان گردد.

۱۱. الفت و اعتمادسازی روحانی در بین زائران و این که روحانی در تمام مراحل انجام اعمال و پس از آن در

ص: ۲۱

خدمت شماس.

۱۲. همراه بودن با سایر زائران در ایجاد آرامش و صحت اعمال مؤثر است، در صورت عقب افتادن برخی از اعمال بدون دلهره بقیه اعمال را انجام داده خود را به روحانی برسانید و اعمال انجام گرفته را به اطلاع وی برسانید.

احرام لذت و آرامش در عبادت

۱۳. از سپردن افراد مضطرب به افرادی که سابقه تشرف و تدبیر لازم را دارند غفلت نکنیم و حتی المقدور اعمال را پس از سازماندهی کاروان به انجام برسانیم.

۱۴. از انجام اعمال در هنگام خستگی و عدم نشاط زائر و یا تنگی وقت پرهیز شود.

۱۵. برنامه‌های زیارتی در مکه به صورت کامل و مکتوب در اختیار زائران قرار گیرد.

ویژگی‌های روحانی تأثیرگذار

در سفر زیارتی عمره و حج زائران انتظاراتی از روحانی دارند که از هیچ فرد دیگر در داخل کاروان ندارند و گاه سال‌ها دعاگوی روحانی و یا خدای نکرده گرفتار بدگویی او خواهند گردید. بدیهی است اگر روحانی با عملکرد و بی‌دقتی خویش زمینه بدگویی زائران را فراهم آورد در گناه آن شریک خواهد بود و از طرف دیگر عملکرد مثبت روحانی و قدردانی زائران نوعی حمد و سپاس از خالق هستی است که الحمد کله لله و

ص: ۲۲

روحانی در پاداش الهی بر سنت گذاران نیکی و پاکی سهیم خواهد بود. ویژگی‌هایی که روحانی را تأثیرگذار می‌کند عبارت است از:

۱. روحانی خود عامل و مصداق کونوا دعاء للناس بغیر الستکم باشد و مشفقانه و دلسوزانه برخورد کند.
۲. روحانی به مستحب‌ها به گونه‌ای که به کار زائران لطمه‌ای وارد نیابد عمل کند.
۳. انجام اعمال مخلصانه باشد و هیچ نوع چشمداشت زمینی بر انجام این عمل ارزشمند آسمانی نداشته باشد.
۴. پیش‌بینی و تهیه مطالب مناسب زائران و اخلاقیات سفر در اماکن و مزارات.
۵. پرهیز از اقوال ضعیف و بیان مطالب متقن و محکم با مطالعه و بیان منابع.
۶. بیدار ساختن احساسات زائران نسبت به تربیت خدایسند فرزندان و گرامیداشت یاد پدران و مادران و حقداران.
۷. ایجاد ارتباط صمیمانه با مردم، در عین حفظ متانت و وقار.
۸. از محدودیت‌های سفر و اعمال عمره و یا حج، به شیوه‌های تربیتی و اخلاقی آن استفاده کند.
۹. دعاها و زیارتنامه‌ها را حتی المقدور به صورت کوتاه و کلی، قبل از قرائت ترجمه کند، تا زائران متوجه محتوای دعا و یا زیارتنامه باشند.

ص: ۲۳

۱۰. از دعاهای صحیفه سجادیه با رعایت مناسبت و مناجات علی (علیه السلام) در مسجد کوفه استفاده کند.
۱۱. نسبت به روانشناسی کاروان و شناخت روحیات کاروان اقدام کرده باشد، و وضعیت عمومی و علائم حیاتی کاروان را در طول سفر در اختیار داشته باشد. نسبت به رفع کاستی‌ها و تقویت توانایی‌ها اقدام کند.
۱۲. از سخنرانی‌های متداول و کلیشه‌ای پرهیز کند؛ و در صورتی که کسانی در کاروان نکات جالبی دارند، از آنها بخواهد که یا خود و روحانی نکات جالب آنان را به اطلاع عموم رساند، و روحانی آن نکات را تکمیل و با بیانی ساده آثار تربیتی آن را استفاده کند.
۱۳. در مدینه از سوژه‌های مدینه، غزوات و فداکاری‌ها و معصومین (علیهم السلام) استفاده کند، و در مکه از مطالب توحیدی و پرهیز از شرک در اعمال و مقاومت‌های پیامبر گرامی اسلام و یاران اندکشان و فتح مکه و فداکاری‌های همسر و عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بحث شود.
۱۴. از مشارکت مردم در زمان برگزاری جلسات و محل آن بهره بگیرد.
۱۵. سازماندهی کاروان جهت سامانبخشی به امور عبادی زائران، و استفاده بهینه از افراد توانمند معرفتی کاروان.
۱۶. بهره‌گیری از همه فرصت‌ها، حتی مسیرهای بین شهری و بازدید اماکن و تقسیم وقت خود با زائران همه اتوبوس‌ها.

ص: ۲۴

۱۷. در آخر جلسات هر روز، موضوع صحبت دو روز بعد را بیان، و از زائران خواسته شود در جلسه بعد نظراتشان را ارائه دهند.

۱۸. از وسایل کمک آموزشی جهت تصحیح قرائت و توجیه اعمال کمک بگیرد.

۱۹. بیدار کردن افراد هنگام سحرها، جهت حضور در مسجدالنبی (ص) و مسجدالحرام.

۲۰. تهیه و اهدای جوایز در مسابقات داخل کاروان.

۲۱. بیان بایدها و نبایدهای عربستان، و توجیه کامل زائر نسبت به روحیات، عبادات مسائل اجتماعی اقتصادی در عربستان.

۲۲. روحانی فعالیت‌های تبلیغی خود را در طول سال، جهت انجام سفر تبلیغی عمره و یا حجی موفق، برنامه‌ریزی کند. در این راستا می‌تواند از مباحثات سه نفره‌ای با سایر روحانیون کاروان‌ها و به صورت ماهانه نسبت به مناسک، اسرار تازه‌های اماکن و ... بهره برد.

۲۳. تکریم افرادی که بر اساس روایات و آیات، لازم است که مورد احترام قرار گیرند، مثل: دانشمندان، ایثارگران و خانواده‌شهدا

...

با جوانان کاروان

اشاره

روحیه جوانان و جستجوگری آنان ضرورت توجه ویژه به آنان را در مباحث عمومی و اقناعشان نسبت به

ص: ۲۵

پرسش‌ها و نیازهای فرهنگی‌شان را به همراه دارد، که نیاز است در مقابل آنان نکات ذیل مورد توجه قرار گیرد:

۱. برنامه اردویی ویژه آنان در نظر گرفته شود و جداگانه در مدینه قبا و احد، و در مکه غارهای ثور و حرا و عمره مجدد در نظر گرفته شود.

۲. نسبت به تبیین تاریخ اسلام و وقایع و حوادث صدر اسلام در حرمین شریفین توجه بیشتری شود.

۳. نسبت به آداب تشرف و حرمت حرم و معصومین و معرفت لازم، بحث استدلالی و عاطفی انجام گیرد.

۴. برنامه ویژه پُر کردن اوقات فراغت جوانان مثل: حفظ حدیث، قرآن، ختم قرآن و ... در نظر گرفته شود.

۵. دقت در اعمال و گفتوگوها، و ندادن سوژه به دست افرادی که معمولاً از دید تیزبین آنان چیزی مخفی نمی‌ماند، و الگو شدن در اعمال برای آنان.

۶. با شخصیت دادن به جوانان، در همکاری‌های مورد نیاز عموم، جوانان مشارکت داده شوند و ضمن واگذاری مسئولیت به آنها تقدیر و تشکر در همان موقع یا پس از انجام کار در نزد عموم بر روحیه تعاون آنان بیفزایید و عیوب کارشان را در تنهایی به آنها گوشزد نمایید.

۷. وضعیت عمومی جوانان به ویژه در این روزگار، به گونه‌ای است، که چندان احساس نیاز به روحانی ندارند، و این روحانی است که با اقبال و ایجاد ارتباط و احترام، باید آنان

ص: ۲۶

را جذب نماید تا از روحانی بهره برند.

۸. جوان، پُرشور، احساساتی و در عین حال دارای زمینه سُیر خوردن و بدبین شدن می‌باشد. این وظیفه روحانی است که در تعدیل احساسات، با منطق، تواضع و آرامی، ولی متین و محکم معارف الهی را به وی برساند.

۹. جوانان از امر و نهی گریزان هستند. بجاست روحانی معارف را مستدلاً بیان کند، و اجازه دهد جوانان، خود انتخاب کننده باشند، ولی کمی و یا کاستی اندیشه آنان را برطرف کند؛ و به نحوی با آنان صمیمی شود که جوان، گمشده خود را روحانی ببیند.

۱۰. به صورت غیرمستقیم در لزوم ایجاد ارتباط با جوانان پس از سفر نیز برنامه‌ریزی شود، و در جمع جوانان کاروان پس از سفر نیز حضور یابید.

۱۱. نظم و انضباط، نظافت، آراستگی و حضور به موقع و با مطالعه در جلسات و پاسخ به سؤالات حاضرین و یا فرضی موجب دلگرمی جوانان و جذب آنها به جلسات خواهد بود.

۱۲. جلسات، کوتاه و متنوع، و با رعایت اقتضای جلسه و حال شونده‌گان و نیاز آنان باشد.

۱۳. برخی از جوانان، متهور، جسور و بی‌اعتنا هستند. روحانی نباید از برخورد نامناسب آنان دلگیر شود، چون به دنبال هدف مقدس اصلاح آنان است، و طیب نباید از بی‌توجهی‌های بیمار ناراحت گردد.

ص: ۲۷

۱۴. در صورت امکان اهدای کتاب‌های مورد نیاز جوانان به آنها در سفر و یا پس از سفر.

ص: ۲۸

شکی نیست که اسلام و مبلغان مسلمان توجه ویژه‌ای نسبت به قشر جوان و آینده سازان جامعه دارند. فراگیری و درک جوانان با هیچ گروهی از گروه‌های جامعه، قابل مقایسه نیست.

امام صادق (علیه السلام) به احوال توصیه می‌کند که:

عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ. (۱)

حضرت علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید:

إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالرُّضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ. (۲)

پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بر آموزش این دسته تأکید بسیار داشته و در مورد جوانی که از فراگیری و آموختن، سرباز می‌زد، راه تأدیب پیش می‌گرفتند. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

اگر جوان شیعه‌ای را که در مسیر تفقه و یادگیری گام

۱- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶؛ کافی، ج ۸، ص ۹۳

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۸

ص: ۲۹

برنمی‌دارد، به حضورم بیاورند، ادب می‌کنم. (۱)

در این سخن امام باقر (علیه السلام) نکاتی نهفته است:

۱- انتظار حضرت از جوانان شیعه، تنها آموختن نیست، بلکه فهمیدن و با تمام وجود پذیرفتن است که این از کلمه لایتنفقه به دست می‌آید.

۲- جامعه‌ای که پیرو امامان است، باید فرهیخته و دارای شناخت باشد تا دارای بصیرت بوده، از مسیر حق- در دوران شبهه- منحرف نگردد و لازمه آن، توجیه و بیدار کردن افراد غافل است و برای غفلت زدایی، تنها راه تأدیب است. تأدیب به معنای عام، که برای بیدارسازی و به راه حق رساندن افراد و مانند امر به معروف است، مراحل مختلفی دارد.

با توجه به روایاتی که پیش‌تر آوردیم، باید گفت امروزه حضور جوانان در سرزمین وحی، فرصتی است استثنایی برای راهنمایان و مبلغان دین، که خداوند در فضای سراسر معنوی حج و عمره، در اختیار آنان قرار داده است. بنابر این، با اتکال به خداوند، باید نسبت به تأدیب و تخلّق آنان با روش‌های حسنه اقدام کرد و از این امر غافل نبود، که جوان امروز کاروان، کارگزار و خادم فردای نظام اسلامی است.

جوانی کلبرگ پاکی

اولین گام، فراروی جوان حاضر در سرزمین وحی، نگاه به گذشته عمر و توبه از گناهان است، تا لطافت پاکی و صفای

۱- لو أتیت بشاب من شباب الشیعة لا یتفقه لأدبته؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۴

ص: ۳۰

روح او پایه محکم و محافظ از توفان‌های شهوات و مادیات در فردای جامعه گردد.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ التَّائِبَ**. (۱)

همان گونه که خداوند پیکارگران دفاع مقدس را دوست می‌دارد، جوان پارسا و تائب را نیز دوست دارد و این اولین گام حضور در مآدبه و حرم الهی است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ ... اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصِّفَا وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ ... (۲)

توبه باید خالص باشد، گرچه پشیمانی از گذشته و گناهان، خود آغاز توبه و چرخش به سوی ولی نعمت است، لیکن توبه کننده، باید تصمیم به ترک گناهان و جبران گذشته نیز داشته باشد که در آیه کریمه فرمود:

وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ... (۳)

پیامبر رحمت، خود در هر روز ده‌ها بار استغفار می‌کردند.

امام صادق (علیه السلام) از توبه به جبل الهی و وسیله جلب عنایت خداوندی یاد می‌کند و می‌فرماید:

۱- کنز العمال، خ ۱۰۱۸۵

۲- مصباح الشریعه، باب ۲۲، حج.

۳- هود: ۳

ص: ۳۱

وَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ مُدَاوَمَةِ التَّوْبَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. (۱)

توبه و هجرت از زشتی‌ها، برترین و با ارزش‌ترین هجرت‌هاست. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

أَشْرَفُ الْهَجْرَةِ أَنْ تَهْجَرَ السَّيِّئَاتِ. (۲)

جوان و روحیه تعاون و همگرایی

در سفر زیارتی عمره و حج، بیش از هر سفر جمعی دیگر، نیاز به روحیه تعاون و همگرایی، که از اصول صفات اخلاقی است، احساس می‌شود؛ زیرا این سفر، سیاحت نیست، مناسک است. درس است و رسیدن. در این مسیر توان‌های مختلف و روحیات متفاوت یکجا گرد آمده‌اند. آنچه این پراکندگی‌ها را هماهنگ و پرتوان می‌کند، روحیه تعاون و همگرایی است. در این میان، از جوان که دارای توانایی جسمی و صفای روحی بالایی است، انتظار می‌رود که بیش از دیگران در این مدرسه معنوی به افراد آسیب‌پذیر کاروان توجه داشته باشد و از خداوند توفیق چنین کاری را طلب کند.

امام صادق (علیه السلام) به زائران این سفر معنوی توصیه می‌کند که:

وَلَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَ رَاحِلَتِكَ وَ أَصْحَابِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَصِيرُوا لَكَ عَدُوًّا وَ وَبَالَ. (۳)

۱- مصباح الشریعه، باب ۷۹، توبه.

۲- کنز العمال: ح ۶۵.

۳- مصباح الشریعه، باب ۲۲ حج.

ص: ۳۲

چون این سفر، سفرِ الی‌الله است، باید تکیه‌گاه انسان خدا و هدف کسب رضایت او باشد. اعتماد به غیر خداوند موجب خسران و ندامت می‌گردد. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

مَنْ أَعْيَانَ مُؤْمِنًا مُسَدِّفِرًا فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُزْبِيَّةً وَأَجَارَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنَ الْغَمِّ وَالْهَمِّ وَنَفَسَ كَرْبُهُ الْعَظِيمَ يَوْمَ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ. (۱)

حال اگر این مسافر و زائرِ خانه خدا فرد ناتوانی باشد، بر این پاداش افزوده می‌شود.

باید این نکته را به خاطر داشته باشیم که خداوند دو پیامبر عظیم‌الشان خلیل‌الله و ذبیح‌الله را مأمور خدمتگزاری و پاکسازی حرم و خانه خود، برای زائران نمود که:

... أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲)

جوان و جوانمردی در سفر

روحیه جوانمردی از هر کسی به‌ویژه جوانان پسندیده و شایسته است و ابراز این روحیه در سفر، زیباتر است.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جوانمردی در سفر را نشاط، خوش‌خُلقی، فراوانی توشه و پذیرایی از همراهان و نیز پرهیز از افشای اسرار همسفران می‌دانند. (۳)

۱- تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۹، ح ۱۵۱۷۶

۲- بقره: ۱۲۵

۳- تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۳، حدیث ۱۵۱۸۴

ص: ۳۳

عموم انسان‌ها در سفر، نگران بوده و آرامش روحی و روانی درستی ندارند، به‌ویژه اگر مقصدشان جایی است که پیش‌تر به آنجا مسافرت نکرده باشند. در چنین سفرهایی، جوانمردی آن است که با نشاط و خوش برخوردی، همسفران را از افکار و اندیشه‌های دلهره‌آور به دور سازد و با پذیرایی از توشه خود روحیه صفا و یکرنگی و محبت را حاکم کند و از نقل مشکلات و اسرار آنان پس از سفر، پرهیز کند و نیکویی‌ها و خوبی‌های همسفران را بازگوید و از این که توفیق چنین مسافرتی روزی او شده، خداوند را شکر کند و سپاس گوید و مراتب علاقه‌مندی خود نسبت به آنان را نقل کند (۱) که این امور موجب تحکیم محبت و خاطره‌های نیکو خواهد بود و از آنچه موجب تحقیر و اذیت همسفران می‌شود پرهیزد. (۲)

علی (علیه السلام) کسانی را که شیوه برخوردشان به گونه‌ای است که همسفر خود را مجبور به کنار آمدن با خود می‌کنند، نمی‌پسندد، (۳) و محبت و ملامت با افراد آسیب‌پذیر را موجب نزول رحمت خداوند می‌داند (۴) و رحمت خداوند محیط بر همه چیز است.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۴

۲- بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۶۶

۳- غرر الحکم: ج ۲، ص ۱۳۵.

۴- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۴۰

جوان و پرهیز از واگرایی

روح لطیف جوان، در برابر هر نسیمی، واکنشی از خود نشان می‌دهد و اگر ریشه سرو اندیشه او پایدار نباشد، در برابر هجوم افکار و اندیشه‌های فرهنگی بیگانه، تاب مقاومت ندارد و این همان نکته مهمی است که امامان بر آن تأکید داشتند و می‌فرمودند:

بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِيَّةُ. (۱)

در سرزمین وحی، گاهی نشانه‌هایی از حرکت تهاجم فرهنگی به چشم می‌خورد که به دنبال شکار جوانان شیعه هستند و با ایجاد شبهه و تردید در مسائل اعتقادی، می‌کوشند آنان را از عقیده و باور حقشان دور سازند.

این موارد و نمونه‌ها، مسئولیت راهبران فرهنگی کاروان را در حفظ تقویت بنیه دینی و اعتقادی جوانان بیشتر می‌کند. بنابراین، لازم است از این فرصت‌ها، در کشف نیازهای واقعی جوانان و پاسخگویی به پرسش‌های آنان استفاده درست و بهینه شود.

یکی از مظاهر واگرایی بعضی از زائران، رفتار و نحوه پوشش در حریم شریفین است. این مورد، گرچه در حد اهمیت مسائل اعتقادی نیست لیکن می‌تواند گویای نوعی علاقه‌مندی و یا پذیرفتن تفکر یا تقلید از سلوک دیگران باشد

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷

ص: ۳۵

و از مسائل بسیار ظریف، نوع برخورد با این گرایش‌هاست و باید به گونه‌ای برخورد شود که خود فرد راه صحیح را انتخاب کند و از گرایش به رفتار دیگران فاصله بگیرد.

این در حالی است که رهبران دین پیروان خود را توجیه می‌کردند که از خود نقطه ضعفی نشان ندهند.

ابوخالد کنانی گوید: در راه، به امام کاظم (علیه السلام) رسیدم در حالی که ماهی در دست داشتم. امام (علیه السلام) فرمود: دور بینداز، خوش ندارم انسان ارزشمندی چیز بی ارزشی را حمل کند. آن‌گاه فرمود: شما دشمنان زیادی دارید که به دنبال دشمنی هستند. ای شیعیان، هر قدر می‌توانید در آراستگی خویش بکوشید. (۱)

جوان و الگوهای پایدار

با گام نهادن در سرزمین وحی، خاطره‌های جوانان رشید و فداکار و از خود گذشته اسلام زنده می‌شود؛ همانها که در تاریکی‌های ظلمت جاهلی درخشیدند و جهانی را با روشنایی خویش، منور ساختند. آنان همگی رسوایی بت پرستی را با تمام وجود دیدند و به اسلام گرویدند!

دوران جوانی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) برای همگان الگوست؛ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... (۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۲۴

۲- احزاب: ۲۱

ص: ۳۶

نوجوانی و جوانی علی (علیه السلام) و حضور در خدمت پیامبر در پاکی، شهامت، ایثار و ... اسوه است. او در ده سالگی، در غار حرا در خدمت پیامبر شاهد نزول وحی و بعثت آن حضرت بود (۱) و در طول ۱۳ سال مکه، هر روز فداکاری جدیدی را ورق می‌زد و در ۲۳ سالگی در هجرت پیامبر نقش کلیدی و مؤثر داشت تا پیامبر با جان سالم از مکه به مدینه هجرت کردند و همانند پدری با محبت دختر پیامبر را با احترام به مدینه آورد که پیامبر در قبا وقتی خبر آمدن او را شنید، خوشحال شد. وی را در آغوش گرفت و آن‌گاه که پاهای مجروح او را دید، قطرات اشک چشمان مبارکش را در برگرفت. (۲)

بیست و سه سال از عمر علی (علیه السلام) که در عصر رسالت پیامبر گرامی اسلام بود، همراه با فداکاری‌های بسیار بود؛ یعنی از ده سالگی تا سیوسه سالگی. این دوران از عمر او - که نوجوانی و جوانی عمر انسان محسوب می‌شود - سرشار از ایثار، فداکاری، شجاعت، عبودیت و پرستش خداوند در صحنه‌های مختلف است و تمام رفتار علوی، الگو و اسوه تمام آزاد مردان جهان است بلکه رفتار آن حضرت برای امامان دیگر نیز مورد توجه و اعتنا بوده است.

۱- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۵، به نقل از تاریخ کامل، ج ۲، ص ۷۵

ص: ۳۷

مکه و مدینه کانون الگوهای ارزشمند جهان اسلام است و شایسته است روحانی کاروان با رعایت حال جوانان کاروان، درس‌هایی از زندگی الگوهای صدر اسلام بیان کند.

جوانان و توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در میان سخنان پیامبر گرامی اسلام، توصیه‌های فراوانی است به جوانان و آینده‌سازان و ما به جهت اختصار، تنها این حدیث را که سرآمد همه سخنان است - می‌آوریم:

أَدْبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ. (۱)

بدیهی است قلبی که محبت پیامبر و اهل بیت او را در خود جای دهد و زبانی که به کلام خداوند آراسته شود، در بحران‌های تهاجم فرهنگی و کشاکش جاذبه‌های فریبنده مکاتب و گرایش‌های فکری، از صراط مستقیم الهی منحرف نمی‌گردد و این همان سفارش همیشگی نبی رحمت است که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِزَّتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَقَدْ بَلَغْتُ. (۲)

و سرزمین وحی، بهترین کلاس برای آموزش دوستی و حب پیامبر و اهل بیت ایشان را و کتاب خداوند است.

۱- کنز العمال، خ ۴۵۴۰۹

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۴

ص: ۳۸

از امام صادق روایت شده است: هر کس در مکه قرآن را ختم کند، قبل از مرگ توفیق زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را خواهد یافت. (۱)

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۴۵

ص: ۳۹

در گذشته‌های نه چندان دور، اقوام مختلفی با زنان برخورد ناشایست و ناعادلانه‌ای داشته‌اند. گاهی آنان را شهروند درجه دو و گاهی حتی در ردیف بعضی از حیوانات می‌شمردند، ولی اسلام عزیز، عزّت و جایگاه زنان را آن‌گونه که باید تعریف کرد و در جای جای قرآن به این حقیقت اشاره دارد و حتی در مورد اراده الهی در خلقت مریم وقتی مادر او اظهار می‌دارد: ... رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ ... خطاب می‌رسد: ... وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ (۱)

علامه طباطبایی (رحمه الله) می‌گوید: مشاهده و تجربه، به از یک نوع بودن زن و مرد، در تمام آثار، دآوری می‌کند و اختلاف، در قوّت و ضعف بعضی از آثار مشترک است. بنابراین، کسب کمالات نوعی و معنوی برای آنان یکسان است؛ از جمله ایمان و اطاعت پروردگار.

و بهترین نمونه، آیات قرآن و کلام خداست که:
 أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ

۱- آل عمران: ۳۶

ص: ۴۰

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ (۱)

آنچه از دیدگاه امت‌های گذشته آمده است، که: عمل بانوان در نزد خدا پذیرفته نیست و یا در یونان او را پلیدی شیطان می‌دانستند و در روم وی را صاحب نفس مجرد، مانند مرد نمی‌دانستند و در فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی تصویب کردند که زن انسانی فقط در خدمت مرد است و در انگلیس در قرن گذشته، زن را در اجتماع به حساب نمی‌آوردند و ... (۲) درست در مقابل دیدگاه اسلام است.

بی‌هقی آورده است که: اسماء بنت یزید انصاری به محضر پیامبر در جمع اصحاب رسید و گفت:

پدر و مادرم به فدایت، من سخنگوی بانوان هستم و همه بانوان نیز چنین عقیده دارند، خداوند تو را برای هدایت مردان و زنان فرستاد، ما به تو و خدایت ایمان آوردیم ولی ما جامعه بانوان، در تنگنا و ناتوانی به سر می‌بریم، باید در منزل باشیم و پاسخگوی نیازهای جنسی مردان و پرورش دهنده فرزندان آنان، و جامعه مردان بر ما فضیلت و برتری دارند؛ با حضور در نمازهای جمعه و جماعات و عیادت بیماران و تشییع مردگان و انجام چند حج و از همه مهم‌تر جهاد در راه خدا. اما ما باید از اموال مردان، آن‌گاه که به حج و یا عمره و یا اردوگاه می‌روند، حفاظت کنیم و لباس تهیه کرده، فرزندان را تربیت کنیم. ای پیامبر گرامی، آیا ما در پاداش شریک مردان هستیم؟!

در این هنگام، پیامبر با تمام رخ، روی به اصحاب کرد و

.۲

۱- آل عمران: ۱۹۵

۲- المیزان: ج ۲، ص ۲۶۰-۲۷۸.

ص: ۴۱

فرمود: آیا تاکنون درخواستی از امور دینی، به این زیبایی شنیده بودید؟

اصحاب گفتند: ما گمان نمی کردیم که زنی، به این اندازه از رشد فکری برسد!

آن گاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رو به وی کرد و فرمود: ای خانم! باز گرد و به بانوان اعلام کن که نیکو شوهرداری شما و کسب رضایت و همراهی در جهت انجام وظایف شوهر، پاداشی همانند پاداش او را دارد.

زن با خوشحالی تهلیل و تکبیر گویان از نزد پیامبر بازگشت. (۱)

علامه طباطبایی (رحمه الله) در تبیین حدیث اسماء بنت یزید می نویسد:

با تأمل در این روایت نکاتی چند استفاده می شود:

امکان حضور بانوان به خدمت پیامبر و صحبت با ایشان درباره مسائل دینی و عرضه کردن مشکلاتشان.

شیوه مورد انتظار اسلام از بانوان، اداره خانه و تربیت فرزند است که تأثیر مستقیم در اصلاح جامعه و حاکمیت اخلاق دارد.

اسلام زن را از جهاد بازداشت، همان گونه که از قضاوت و رهبری منع کرد.

اسلام راه کسب فضیلت و عنایات الهی برای بانوان را سد نکرد و از پاداشی که برای مجاهدان راه خدا قرار داد،

ص: ۴۲

همانند آن را برای بانوان نیز در نظر گرفت. (۱)

در هر حال، ظرفیت‌ها متفاوت است و هر یک از زن و مرد نسبت به امری از امور اداره جامعه انسانی، موفق‌تر است و نوع خلقت، صفات و خصلت‌های او با انجام آن شایسته‌تر است.

بانوان و آموزش ۱- بانوان به فراگیری علاقه‌مندترند

در گذشته و حال، بانوان ثابت کرده‌اند که اگر از فراگیری محروم نشوند و زمینه‌های آموزش فراهم شود، در آموختن و فراگیری و تعلیم، گاهی از مردان نیز کوشاترند.

ابی سعید خدری می‌گوید: بانویی خدمت پیامبر رسید و گفت: ای رسول خدا، مردان به راهنمایی‌های شما عمل می‌کنند. روزی رانیز جهت تعلیم معارف الهی برای بانوان قرار دهید. پیامبر دو روز را در دو محل برای آموزش بانوان اختصاص دادند که بانوان اجتماع کردند و پیامبر در جمع آنان حضور یافت و به آنان معارف الهی را آموخت. (۲)

پس باید موانع آموزش و توجیه صحیح، از سر راه زنان با ایمان برداشته شود تا گام انسان کامل، در کسب تعالی، لنگان نگردد و در رسیدن به اهداف خویش ممانعت زنان را پیش رو نداشته باشد، بلکه با شکل‌گیری شخصیت واقعی دینی بانوان

۱- المیزان، ج ۴، ص ۳۷۳ به بعد، با اختصار.

۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۹۷، به نقل از ترغیب، ج ۳، ص ۷۶، و صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۱

ص: ۴۳

با تمام قوا، افق نورانی عبودیت را بپیمایند.

در روایات اسلامی آمده است که از میان یاران حضرت ولی عصر عجل در برپایی حکومت جهانی آن حضرت، پنجاه نفر زن حضور دارند که در مکه در خدمت آن امام گرد خواهند آمد. (۱)

چه زیباست که روحانیان کاروان، راهنمایی سربازی از سربازان ولی عصر - ارواحنا فداه - را بر عهده گیرند.

۲- انتقال معارف به جامعه

نقش تربیتی بانوان در جامعه، نقش ممتازی است و تأثیر پذیری کودک از مادر، بیش از پدر است و برای همین است که اسلام به نقش مادران در تربیت فرزند، بیش از پدران بها داده است.

بنابراین، توجه به مسائل معنوی بانوان و رشد اخلاق و تقویت اعتقاد و باور آنان، در نحوه سلوک و تربیت فرزندان آنان نیز مؤثر است.

اهمیت این مسئله به قدری است که وقتی پیامبر هنگام موعظه احساس می کردند صدایشان به بانوان حاضر در جلسه نمی رسد، بلافاصله در جمع آنان حاضر می شدند و گفتار خود را تکرار می کردند. (۲)

بانوان با انگیزه، در آموختن و به کار بستن اوامر پیامبر، گاهی به صورت فردی نیز به محضر پیامبر می رسیدند و بی

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳

۲- جهود المرأه، ص ۷۷

ص: ۴۴

آن که حیا مانع آنان شود، مسائل خود را از پیامبر می‌پرسیدند.

سخن معروف عایشه در مورد زنان انصار: نِعْمَ النِّسَاءُ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ (۱) در همین رابطه است.

بانوان، محدودیت‌ها و ناتوانی‌ها

خداوند ظرفیت هر یک از زن و مرد را به اندازه و برای انجام امری از امور قرار داده است و عموم بانوان توانایی‌های مردان را ندارند. زودتر خسته می‌شوند. کمتر می‌کوشند و بر خلاف مردان، زور بازو و سرعت در تصمیم‌گیری ندارند. افزون بر اینها، محدودیت‌های دیگر - خاص خودشان - نیز دارند که هر یک در سفر مشکلاتی را به همراه دارد:

۱- دلهره در انجام اعمال

بیشتر بانوان، به دلیل گفت و گو با بانوان زائر سال‌های قبل در کشور، یا سخن از سختی اعمال توسط روحانی، از توفیق انجام صحیح اعمال دلهره دارند و نداشتن آرامش توانایی‌ها را نیز به ناتوانی تبدیل می‌کند و مناسک عمره و یا حج را با مشکل روبه‌رو می‌سازد و گاه موجب به هم خوردن عادت ماهانه و حیض زودرس می‌گردد. از این‌رو، لازم است روحانی در اولین جلسه، بانوان را به اهمیت سفر و توانایی همگان در انجام مناسک و دقت در خلوص نیت متوجه سازد

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۷۳

ص: ۴۵

و با مطالب آرامش بخش، فروغ امید و نشاط در ادای مناسک را در وجود آنان روشن کند.

۲- دوری از فرزندان

بانوانی که کمتر از کودک خود جدا شده و پیوسته با آنان بوده‌اند، به‌ویژه آنان که فرزند کوچک دارند، فکرشان آزاد نیست و همواره در فکر کودک خود هستند و این حالت تأثیر منفی در یادگیری احکام و مناسک عمره و حج دارد. مناسب است روحانی با استفاده از سیره بزرگان دین، این گونه افراد را توجیه کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

الْحُبَّاجُ وَالْعُمَّارُ وَقَدْ أَلَّ اللَّهُ يُعْطِيهِمْ مَا سَأَلُوا وَيَسْتَجِيبُ دُعَاءَهُمْ وَيَخْلُفُ نَفَقَاتِهِمْ. (۱)

۳- خجالت و تهیه سوغاتی

بانوان بیش از مردان گرفتار خجالت و تهیه سوغاتند و آن را در مواردی بر انجام بعضی از اعمال و یا زیارات مقدم می‌دارند؛ به خصوص اگر باخصلت چشم و همچشمی نیز همراه گردد؛ در حالی که بسیاری از اجناس داخل ایران و عربستان به یک قیمت قابل دستیابی است و تهیه سوغات مورد نظر روایات، به عنوان جزئی از اجزای سفر است و نباید این سفر معنوی را فدای این جزء کوچک کرد که موجب ندامت و پشیمانی خواهد شد.

۱- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۲۹۱ به نقل از المستدرک: ج ۲، ص ۸.

ص: ۴۶

۴- گرایش‌های خرافی

بعضی از بانوان، به دلیل صفای روحی و آگاهی کم مذهبی، آنچه می‌شنوند بدون بررسی و مطالعه، باور می‌کنند و گاهی بدون سؤال از روحانی، بدان عمل می‌کنند. پس لازم است روحانی کاروان تذکر دهد که آنان تنها به گفته‌ها و راهنمایی‌های روحانی عمل کنند تا از تکروری و کارهایی که افراد را انگشت نما می‌کند پرهیز گردد.

۵- ترس از بیماری یا گرما

جمعی از بانوان، به دلیل ترس از پیش آمدن عادت ماهیانه، از قرص استفاده می‌کنند و چون سابقه استفاده از قرص را ندارند، عوارض به هم خوردن دوره عادت و شک در تشخیص حیض و استحاضه را به دنبال دارد که این نکته باید پیش از سفر به خوبی توضیح داده شود، و یا افرادی به خاطر ترس از گرما و گرمادگی لباس‌های احرام خود را از پارچه‌های نازک تهیه می‌کنند که وقتی عرق می‌کنند حالت پوشش لباس بسیار کم می‌شود و گاهی حالت بسیار زننده‌ای پیش می‌آید.

این یذهبَن و نَحْنُ الی این ذاهبُون؟

در سفر زیارتی حج، به ویژه عمره، رفتار بانوان جهان اسلام برای بسیاری از بانوان ایرانی الگو می‌شود. زنان ایرانی برای این که از قافله به ظاهر متمدن آنان عقب نمانند و خود نمایی کرده باشند، شیوه رفتاری آنان را انتخاب می‌کنند و از

ص: ۴۷

رفتار فاطمی و زینبی خویش فاصله می گیرند، دیده شده است که:

- ۱- در صد مورد توجهی، جوراب نمی پوشند و مانند بسیاری از بانوان اهل سنت، با دمپایی و بدون جوراب تردد می کنند.
 - ۲- حجاب خود را رها کرده، در حالی که چادر (گلدار و یا مشکی) به سر دارند خود را حفظ نمی کنند.
 - ۳- جهت حفظ درهم و دینار خود با فروشندگان عرب که گاهی قیمت جنس را بالا می گویند تا التماس بانوان ایرانی را شاهد باشند، چانه می زنند.
 - ۴- در سالن غذا خوری و یا هتل با میهمانداران، مانند محارم برخورد می کنند، گویی سفر رافع مقررات حجاب و گفت و گو و صحبت با نامحرم به قدر ضرورت و یا ممنوعیت گفتن و خندیدن است و همه این محرمات با ورود به کشور عربستان حلال شده است.
 - ۵- ولنگاری بعضی از بانوان، سوهان روح متدینان و آشنایان به روحیات مردم آن سرزمین است، گویی افرادی از خانم‌ها و یا آقایان احساس می کنند در خانه خود هستند و در آمد و شدها در کوی و برزن مکه و مدینه، آراستگی ظاهری خود را رعایت نمی کنند.
- موارد زیادی دیده شده که بانوان با دمپایی احرام مردانه و پوشش‌های غیر زیننده در مجامع عمومی ظاهر می شوند و یا آقایان با لباس‌های غیر متعارف پیژامه و زیرپوش حتی در

ص: ۴۸

مسجد الحرام و مسجد النبی حضور می‌یابند.

۶- ترددهای غیر ضروری شبانه، عموم بانوان ایرانی متدین و غیرتمند هستند لیکن در آن سرزمین مانند بسیاری از شهرهای دیگر گناهکارانی هستند که در انتظار به دام انداختن و شکار به ویژه بانوان ایرانی هستند که متأسفانه نمونه‌ای نیز اتفاق افتاده است. بنابراین، توجیه بانوان نسبت به وضعیت عربستان و این که پوشش ظاهری بسیاری از زائران فقط به خاطر حضور آنان در حرمین است و در وطن خود سر برهنه و ... هستند که عکس‌های کارت شناسایی آنان گواه این سخن است و عمل آنان نمی‌تواند الگو برای زنان با حجاب متدین و با فهم پیروان اهل بیت عصمت و طهارت باشد.

الگوها در حرمین

محیط وحی، آکنده از الگوهای ارزشمند و بانوان نمونه تاریخ اسلام است. آنان که الگوهای رشید و راه‌یافته به اسرار محمدی (صلی الله علیه و آله) هستند و سلوک و منش هر کدام چراغی است فرا سوی ره پویان وادی نور.

خدیجه کبرا، فاطمه زهرا، عقیده بنی هاشم، فاطمه بنت اسد، ام سلمه، صدیقه، حکیمه، هاجر و ... که زندگی هر یک از آنها الهام‌بخش بانوان گرامی است و هر یک در شرایط خاص تاریخی خود درخشیدند و طریق حفظ مرام خویش و اثر بخشی به دیگران را رهنمون شدند.

راستی خدیجه، آن بانوی ثروتمند و سرشناس حجاز

ص: ۴۹

در جبین یتیم عبدالله چه دیده بود که دست رد بر سینه تمام خواستگاران سرمایه‌دار ثروتمند زد و پیشنهاد ازدواج با امین یتیم فقیر امّ‌القری را داد، آن هم مشروط بر این که مهریه‌را از مال خدیجه قرار دهند! آیا جز امانتداری محمد در دوره جاهلی، چیز دیگری قلب خدیجه را آرزومند همسری وی نمود؟

انتخاب خدیجه بر خلاف فکر زنان قریش و همفکرانشان در تاریخ، بهترین انتخاب بود. درخشندگی این تفکر را چشم‌های کور شده به مادیات، نمی‌توانند ببینند. عظمت این فداکاری و ایثارگری خدیجه امّ المؤمنین در تاریکی‌های ظلمت جاهلی به گونه‌ای است که خداوند تنها دامن او را شایسته پرورش نور کوثر می‌داند و فقط به او فاطمه‌ای می‌بخشد که دودمان رسولش را تا انجام هستی حفظ کند.

خدیجه الگوی همه بانوان است در انتخاب برتر ازدواج با پاک‌ترین فداکاری و ایثار در حاکمیت پاکان و پاکبازی در راه خدا و در یک کلام او نیامد تا از عنوان زوجه‌الرسول برای خویش عنوانی کسب کند بلکه آمد تا با همه هستی و اموال خویش فدای پاک‌ترین انسان امین روزگار خویش گردد و حتی برای خود کفنی هم کنار نگذاشت و با پیراهن مبارک پیامبر کفن گردید و خداوند به پاس خدماتش او را یکی از

ص: ۵۰

بهترین زنان بهشتی گردانید (۱) و هرگاه پیامبر اینار و فداکاری‌های او را به یاد می‌آورد، آثار حزن در چهره ایشان هویدا می‌گشت و تا آخرین روزهای عمر، دوستان خدیجه را مورد تفقد و عطای خویش قرار می‌داد! (۲)

یادآوری: روحانی محترم کاروان با شناخت روحیات بانوان کاروان، در معرفی الگوی مناسب آنان از بانوان صدر اسلام و جنبه‌های ارزشی و اسوه‌ای آنان، بهره لازم را ببرند و در جلسات ویژه برای آنان صحبت توجیهی داشته باشند.

۱- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲ جهت مطالعه بیشتر به بحار الأنوار، ج ۱۶ از ص ۱ تا ۸۱ و اعیان الشیعه، ج ۶ از ص ۳۰۸ تا ۳۱۲ چاپ بیروت مراجعه شود.

ص: ۵۱

مقدمه

این مجموعه، با هدف آشنا کردن زائران گرامی عمره مفرده، با نکات آموزنده تاریخی شکل می‌گیرد، تا در جلساتی که توسط روحانیان ارجمند برای آموزش زائران تشکیل می‌شود، مطرح شود و مورد استفاده همگان قرار گیرد.

روشن است که زائران و مخاطبان ما در عمره مفرده، انگیزه بیشتری برای الگوپذیری از قهرمانان صدر اسلام دارند و به خاطر توفیق زیارت مدینه منوره و مکه مکرمه و انجام عمره مفرده، خود را وامدار رسول خدا و حضرت زهرا و ائمه معصوم (علیهم السلام) می‌دانند. بنابراین، زمینه رشد و تعالی معنوی در زائران عمره به خوبی فراهم است و تنها هنر روحانیون تلاشگر، این سنگربانان به حق جبهه نور است که می‌تواند بهره‌افری را از این سفر معنوی نصیب مخاطبان کند و آنان را نه تنها در این سفر، که در طول زندگی هدف دار و با ایمان سازد.

از آن‌جا که بیشترین مخاطبان ما جوان هستند، بر آن شدیم

ص: ۵۲

تا مطالب و سوژه‌های تاریخی مناسب با آنان، از اماکن مقدس مدینه منوره و مکه مکرمه - که در طول سفر عمره مورد زیارت و بازدید قرار می‌گیرد - تهیه کنیم و با ذکر مصادر و منابع، در اختیار روحانیان محترم قرار دهیم تا به یاری پروردگار، نقش خود را در انجام گوشه‌ای از رسالت مهم و خطیر تبلیغ، ایفا نمایند.

بدیهی است، از کارهای نیک و ارزشمند برای انسان، به‌ویژه برای جوانان، نگرش کاربردی به تاریخ است، تا آگاهی‌های توأم با هدف را دریابند و پند گیرند و هدفمند در مسیر پرفراز و نشیب زندگی گام بردارند.

تاریخ چیست؟

برای تعریف و شناخت واژه تاریخ، ناگزیریم نگاهی به آثار دانشمندان علم لغت بیندازیم و ببینیم که آنان، چه تعریفی در این باره دارند. آنان تاریخ را این گونه تعریف کرده‌اند:

تاریخ، شرح وقایع و سرگذشت پیشینیان است.

بنابراین، باید غرض و هدف از مطالعه و آگاهی از تاریخ را نیز فهمید که: آیا آگاهی‌های تاریخی، تنها برای اطلاع یافتن از وقایع است، یا در قرائت تاریخ هدف دیگری نیز وجود دارد؟

به نظر می‌رسد، اگر بگوییم در آشنایی و مطالعه تاریخ، می‌توان دو نحوه قرائت را دنبال کرد:

الف - کسب اطلاع و آگاهی

ب - پند آموزی و هدف یابی

ص: ۵۳

قرائت دوم به حقیقت و واقع نزدیک‌تر است؛ یعنی قرائت اول کسب اطلاع و آگاهی، ویژه تاریخ نگاران است و معلمان و دانشجویان رشته تاریخ و ... که هدف این گروه از قرائت تاریخ، خود تاریخ است. در حالی که در قرائت دوم پندآموزی و هدف یابی، تاریخ دارای یک پویایی و سازندگی با ارزش است و به عنوان یک علم هدف دار مطرح می‌گردد.

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که با قرائت دوم (پندآموزی و هدف یابی) موافق است:

۱- نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ ... (۱) ما بهترین سرگذشت را بر تو بازگو می‌کنیم.

۲- لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى ... (۲) حقیقتاً در سرگذشت آنان درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است، اینها داستان دروغین نیست.

قرآن کریم پس از آن که نحوه ورود فرعون و پیروانش به آتش دوزخ را بیان می‌کند، می‌فرماید:

۳- ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ ... (۳) این از اخبار آبادی‌ها و شهرهاست که ما بر تو باز می‌گوییم، بعضی از آنها هنوز پابرجا هستند و بعضی دیگر درو شده‌اند و از میان رفته‌اند.

۱- یوسف: ۳

۲- یوسف: ۱۱۱

۳- هود: ۱۰۰

گذری بر تاریخ حرمین شریفین با توجّه به قرائت دوم

در نخستین بخش، به اماکن تاریخی مدینه منوره و در بخش بعد به زیارت مکه مکرمه می‌پردازیم. گفتنی است، مطالب این مجموعه، دنباله مطالب تاریخی آزموده‌ها- ۱۳۷۹ است.

احد

جنگ احد عرصه بروز جوانمردی‌ها و فداکاری‌هاست. در این رزمگاه همایشی بس گران و امتحانی سخت و توان فرسا برای مسلمانان صدر اسلام فراهم گردید تا خود را بیازمایند و پایمردی و استقامت خود را در عرصه عمل ارزیابی کنند. این جنگ در روز شنبه ۱۵ شوال سال سوم هجرت رخ داد و تعداد ۷۰ نفر از مسلمانان در آن به شهادت رسیدند. (۱)

چند تن از شهدای احد به دست سپاه شرک مثله شدند. در این میان، حضرت حمزه (علیه السلام) نیز به دست هند جگرخوار، همسر ابوسفیان به‌طور فجیعی مثله شد.

جوانی که غسل الملائکه شد

یکی از رزمندگان مسلمان که در جنگ احد به شهادت رسید، تازه دامادی است مؤمن، به نام حنظله بن ابی عامر. او در روز جمعه عروسی کرد و در روز شنبه مجالی برای غسل کردن نیافت و به منظور اجرای دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

۱- بحار الانوار، طبع بیروت، ج ۲۰، ص ۱۸.

ص: ۵۵

بی‌درنگ به احد شتافت و به شهادت رسید. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: فرشتگان را مشاهده کردم که در میان زمین و آسمان، مشغول غسل دادن او بودند. و این چنین حنظله به غسل الملائکه نامور شد. (۱)

حنظله با این که از ضرورت حضور در محل جنگ، آن هم دو روز پیش از آغاز جنگ آگاه بود، اما از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) اجازه خواست برای انجام عروسی در مدینه بماند و آن حضرت، طبق آیه شریفه:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲)

به وی اجازه داد تا در مراسم عروسی خودش حاضر شود. (۳)

او شب زفاف را سپری کرد، اما صبحگاه فرصتی برای انجام غسل جنابت نیافت و هنگامی که می‌خواست از خانه خارج شود، همسرش که دختر عبدالله بن ابی بن سلول بود گفت: ای حنظله، اندکی درنگ کن، حنظله ایستاد و همسر چهار نفر از انصار را به عنوان گواه حاضر کرد و گفت: شما شاهد باشید در شبی که گذشت، حنظله با من آمیزش کرد.

۱- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۴۷، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۲۲

۲- نور: ۶۲

۳- تفسیر صافی، ص ۳۸۳، جلد رحلی.

ص: ۵۶

هدف همسر حنظله از این کار آن بود که اگر از وی صاحب فرزندی شد، کسی نتواند به دنبالش حرفی نامربوط بزند! چندی بعد از همسر حنظله پرسیدند: به چه منظور گواهان را حاضر کردی؟ پاسخ داد: در شب عروسی مان در خواب دیدم که درهای آسمان گشوده شد و حنظله بالا رفت و سپس درهای آسمان بسته شد، دانستم که او فردا شهید می‌شود، از این رو از حضور گواهان استفاده کردم تا اگر از حنظله صاحب فرزندی شدم، مورد تهمت قرار نگیرم.

حنظله پس از تأیید کلام همسر در حضور گواهان، به سوی احد شتافت. جنگ آغاز شده بود. یکباره نظرش به پیشوای کفر و کافران، یعنی ابوسفیان افتاد. به او نزدیک شد و با شمشیر ضربه‌ای به اسبش زد. اسب او به زمین افتاد و ابوسفیان سرنگون شد و فریاد زد:

وَ صَاحٍ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ أَنَا أَبُو سُفْيَانَ وَ هَذَا حَنْظَلَةُ يُرِيدُ قَتْلِي.

قریش را به یاری طلبید و پا به فرار گذاشت و حنظله در پی او روان شد تا ضربه‌ای بر پیکرش وارد سازد. ناگاه کافری با نیزه ضربه‌ای هولناک به حنظله زد. حنظله آن شخص مشرک را تعقیب کرد و با ضربه شمشیر به هلاکتش رساند، اما با جراحتی که برداشته بود، رمقی در تن نداشت و میان پیکر پاک حضرت حمزه (علیه السلام) و عمرو بن جموح و عبدالله بن حزام و

ص: ۵۷

گروهی از انصار به زمین افتاد و به لقای پروردگار شتافت. (۱)

همسر حنظله پس از پشت سر گذاشتن ماه‌های حمل، فرزند پسر به دنیا آورد و نام او را عبدالله گذاشت. عبدالله بن حنظله نیز چونان پدرش راه زیبای شهادت را پیمود و در دهه هفتم قرن اول هجری، در واقعه خونین حرّه، در شهر مدینه منوره شربت شهادت نوشید.

شهادت کار عاشقان است

یکی دیگر از شهدای جنگ احد، که به نیکی لیاقت و قابلیت احراز مقام والای شهادت را به خود اختصاص داد، عمرو بن جموح است. او چهار فرزند خود را روانه جهاد در راه خدا کرد، اما خودش چون از ناحیه چشم مشکل داشت، خانواده‌اش گفتند: باید در خانه بمانی؛ زیرا معذوری و نمی‌توانی در جنگ شرکت کنی، حضور پسرانت برای تو کافی است.

عمرو بن جموح گفت: عجب! آنان به بهشت روند و من این جا بنشینم؟! هرگز! همسر او که هند نام داشت و دختر عمرو بن حزام بود، می‌گوید: هنگامی که همسر عمرو از خانه خارج می‌شد تا خود را به صحنه نبرد برساند، متوجه شدم چیزی زیر لب زمزمه می‌کند. گویا چنین می‌گفت:

اللَّهُمَّ لَا تُرَدَّنِي إِلَى أَهْلِي.

بار الها! مرا به خانواده‌ام باز مگردان.

ص: ۵۸

او از خانه بیرون رفت ولی باز هم تعدادی از خویشانش او را از شرکت در جهاد منع کردند، لیکن او گوش نداد تا به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)، قوم من تصمیم دارند مرا از جنگ در کنار تو منع کنند. من امید و درخواست آن دارم تا با همین چشم ناقص وارد بهشت شوم و بهشت را در نوردم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در جواب او فرمودند: ای عمرو! خدا تو را از شرکت در جهاد معذور کرده است. جهاد بر تو واجب نیست.

عمرو به قدری اصرار ورزید تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خویشان و فرزندان او فرمودند: او را از شرکت در جهاد منع نکنید. شاید خدای تعالی شهادت را نصیب او کند. از این پس کسی مانع کار او نشد. تا سرانجام در جنگ احد به شهادت رسید.

پس از شهادت عمرو، همسرش پیکرا و یکی از فرزندان او نیز پیکر عبدالله بن حزام، برادرش را بر روی شتری قرار داد تا به سوی مدینه حمل کند. همین که خواست از منطقه احد خارج شود و به سوی مدینه رود، شتر از حرکت باز ایستاد، ولی وقتی شتر را به سوی احد برگرداند، شتر به سرعت به طرف احد حرکت کرد. هند از این واقعه متعجب و شگفت زده شد! چگونه است که شتر به جانب مدینه نمی‌رود ولی با سرعت به سوی احد بازمی‌گردد؟!

ناگزیر به طرف احد و به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و آن حضرت را در جریان این رویداد عجیب قرار داد.

ص: ۵۹

حضرت فرمودند: شتر مأمور است و پرسید آیا عمروبن جموح هنگام آمدن به احد چیزی گفت؟

همسر عمروبن جموح پاسخ داد: آری، هنگام خروج از خانه رو به قبله ایستاد و گفت:

اللَّهُمَّ لَا تُرَدِّنِي إِلَى أَهْلِي وَأَرْزُقْنِي الشَّهَادَةَ.

خداوندا! مرا به سوی خانواده‌ام باز مگردان و شهادت را نصیبم فرما! (۱)

در این دو واقعه تاریخی، سوژه‌های تبلیغی و نیز نکات آموزنده‌ای وجود دارد که ضروری است برای زائران توضیح داده شود.

اینک به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

روحیه اطاعت و پیروی از دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جوانان.

فداکاری و ایثار و شهادت طلبی.

معرفت عمیق و عظمت روح زنان صدر اسلام که بیکرخونین همسر، فرزند و برادر خود را با شهادت تمام تحویل می‌گیرد، تا خود

بیکر پاک آنان را به مدینه انتقال دهد.

پدر شهید، از کنار فرزندان شهیدش می‌گذرد و می‌کوشد که خود نیز بهره‌ای از فیض شهادت ببرد.

همسر شهید، فرزند شهید را به گونه‌ای تربیت می‌کند که چونان پدرش ایثارگر و شهادت طلب می‌شود.

شناخت راه و هدفدار بودن و گم نکردن هدف.

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۹، چاپ قدیمی افست.

مسجد ذو قبلتین

روز دوشنبه، پانزدهم ماه رجب، سال دوم هجرت (۱)، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به همراه تنی چند از اصحاب، به منظور تسلیت گویی به امّ بَشر، مادری که فرزندش را از دست داده بود، در میان قبیله بنی سلمه حضور می‌یابد. خانه‌های این قبیله در قسمت شمال غربی شهر مدینه قرار دارد. این افتخار نصیب امّ بَشر می‌شود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با همراهانش در منزل آن زن به نماز می‌ایستد. قبله مسلمانان در آن زمان، بیت المقدس بود و پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) از زمان بعثت، به مدت پانزده سال (سیزده سال در مکه مکرمه و حدود دو سال در مدینه منوره (۲)) به سوی بیت المقدس نماز می‌گزاردند. یهودیان مدینه و اطراف آن به پیامبر و مسلمانان طعنه می‌زدند و می‌گفتند: دین شما دین کاملی نیست؛ زیرا قبله شما همان قبله ما یهودیان است!

پیامبر (صلی الله علیه وآله) از گفته آنان آزرده خاطر شد و همواره منتظر امر و دستور الهی بود تا به گونه‌ای از طعنه‌های یهودیان رهایی یابد و اسلام، این دین ابدی و جاودان از یک قبله مستقل برخوردار شود. آری، پانزدهم ماه رجب سال دوم هجرت، پایان انتظار چندین ساله بود؛ هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه وآله) و همراهانش در خانه امّ بَشر مشغول خواندن نماز ظهر بودند، جبرئیل (علیه السلام)

۱- بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۶۳

۲- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۸۴

ص: ۶۱

برایشان نازل شد و خبر جا به جایی قبله را برای آن حضرت آورد:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... (۱) نگرستن تو را به اطراف آسمان

مشاهده می کنیم، تو را به جانب قبله‌ای که می پسندی می گردانیم؛ پس روی به سوی مسجد الحرام کن

پیامبر بی درنگ روی به سمت جنوب برگرداند و نمازگزاران نیز، که تعدادی اندک بودند، دور زدند تا همچنان پشت سر آن حضرت قرار گیرند.

خبر این رویداد مهم، در سراسر مدینه و اطراف آن، به سرعت پخش شد و مسلمانان از آن پس، به سوی قبله جدید- مسجد الحرام- نماز گزاردند.

بی تردید این رویداد برای قبیله بنی سلمه، یک افتخار تلقی شد، لذا تعدادی از مردان این قبیله تصمیم گرفتند تا خانه امّ بَشْر را از وی بخرند و به پاس بزرگداشت این رویداد مهم، مسجدی به نام مسجد ذو قبلتین بنا کنند.

امّ بَشْر وقتی از تصمیم آنان آگاهی یافت، گفت: من خانه‌ام را نمی‌فروشم و آن را هدیه می‌کنم تا شما در محل آن مسجد بسازید.

بدین سان مردم قبیله بنی سلمه، مسجد ذو قبلتین را بنا کردند. (۲) پس از گذشت قرن‌ها از این رویداد تاریخی و تجدید

۹، ابن نجار، ص ۱۱۵

۱- بقره: ۱۳۴

۲- أخبار مدینه الرسول

ص: ۶۲

بنای متعدد، هم‌اکنون مسجد ذوقبلتین با دو گنبد، دو مناره بسیار زیبا و با دو جایگاه ویژه (۱) (محرابی زیبابه سوی مسجدالحرام و جایگاه محراب سابق به طرف بیت المقدس) چشمان بینندگان را به خود خیره می‌کند و خاطره عطر آگین صدر اسلام را در ذهن بازدید کنندگان زنده می‌سازد.

مسجد ضرار

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَا تُقْمُ فِيهِ أَبَدًا.... (۲) و گروهی دیگر از منافقین کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از قبل محارب با خدا و رسولش بوده است (یعنی ابوعامر راهب)، آنها سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی نظری نداشته‌ایم اما خداوند گواه است که دروغ می‌گویند. هرگز در آن مسجد نماز اقامه نکن....

پس از آن که مسجد قبا رونق یافت، گروهی از منافقان، حسودانه تصمیم گرفتند مسجدی بنا کنند و تحت پوشش ساختن مسجد، به کارهای منافقانه خود ادامه دهند و به عبارت دیگر، مسجد خانه تیمی آنان بشود!

آنان مسجد ضرار را در کنار مسجد قبا بنا کردند و پس از

۱- گفتنی است که در سال ۱۳۸۰ هجری قمری محراب پیشین را محو کرده، در جای آن دری قرار دادند.

۲- توبه: ۱۰۷ و ۱۰۸

ص: ۶۳

پایان یافتن ساخت آن، خطاب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفتند: به مسجد ما بیا و در آنجا نماز بگذار. پیامبر گفت: من آماده سفرم! (۱)

هنگامی که حضرت از تبوک بازگشت، آیه مزبور نازل شد که هرگز در آن مسجد نماز اقامه نکن و ایشان به منافقین پاسخ منفی دادند. ابوعامر راهب - که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) او را ابوعامر فاسق نام نهاد (۲) - وقتی وضع را چنین دید، به منافقین گفت: شما مسجد را بنا کنید، من نزد قیصر روم می‌روم و به مدینه لشکرکشی می‌کنم تا محمد و اصحابش را بیرون کنیم. پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) دو تن از یاران خویش را مأمور کرد تا مسجد را خراب کنند و به آنان گفت: بروید و این مسجد را منهدم کنید و بسوزانید، اهل این مسجد از ستمکارانند. آن دو، مسجد را منهدم کردند و سوزاندند. پس از آن، مردم به دستور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) زمین مسجد ضرار را به محل زباله تبدیل کردند. نقل شده که بعدها از مکان آن مسجد دود مشاهده شده است. (۳)

ابوعامر راهب را بهتر بشناسیم

ابو عامر، عمرو بن صیفی بن مالک بن نعمان، از بزرگان و اشراف قبیله خزرج بوده است. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) از مکه به مدینه هجرت کرد، او به سوی مکه رهسپار شد تا از رسول خدا دور باشد، لیکن در سال سوم هجرت به منظور جنگ با

۱- تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، ص ۲۴۰، چاپ رحلی.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۵۷

۳- سمهودی، خلاصه الوفا، باب پنجم، آخر فصل دوم.

ص: ۶۴

آن حضرت، به همراه ۵۰ غلام اوسی خود، به احد آمد. ابو عامر در زمان جاهلیت به ابو عامر راهب مشهور بود؛ زیرا مهارت بسیاری در تورات و انجیل داشت و قبل از طلوع اسلام، مردم مدینه را با صفات پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که در تورات و انجیل آمده بود، آشنا می‌ساخت، لیکن هنگامی که رسول الله به مدینه آمد، حسادت ابو عامر باعث بیچارگی او شد. او در مخالفت اسلام و پیامبر باندهای نفاق تشکیل داد و از هیچ تلاشی در ضربه زدن به اسلام کوتاهی نکرد، تا این که پس از فتح مکه، به روم گریخت و در آنجا نصرانی شد، لیکن منافقین مدینه همچنان منتظر او بودند. ابو عامر سرانجام در منطقه قنسرین شام، در تنهایی و دور از خانواده هلاک گردید.

گفتنی است این ابو عامر، همان پدر حنظله غسیل الملائکه است! (۱) که پدر در جنگ احد در صف کفار و فرزند هم در جنگ احد، در صف مسلمانان جنگیدند؛ آن به هلاکت رسید و این شربت شهادت نوشید و عظمت و سربلندی از آن فرزند شد و کلام خدا: يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ و ... بار دیگر تحقق یافت و ابو عامر گرچه پدر شهیدی عزیز بود، اما راه مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیمود و پیروی از هوای نفس و شیطان را برگزید و محروم از فضیلت گردید.

۱- تفسیر صافی، حاشیه صفحه ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۵۷

ص: ۶۵

مکّه مکّرمه

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۱)

هاجر مادر اسماعیل

حضرت هاجر، مادر اسماعیل (علیه السلام)، این زن صبور و با فضیلت، پیش‌تر کنیز پادشاهی بود. پادشاه روزی ساره همسر ابراهیم (علیه السلام) را دید و وقیحانه دست به سویش دراز کرد. حضرت ابراهیم پادشاه را نفرین نمود و بلافاصله دست پادشاه فلج شد و از کار افتاد! این‌جا بود که پادشاه فهمید خطای بزرگی مرتکب شده است، لذا از تصمیم خود برگشت و به عنوان پشیمانی از گذشته، کنیزش هاجر را به ساره هدیه کرد. (۲)

پس از چندی، حضرت ابراهیم هاجر را از ساره خریداری کرد و هاجر پس از به دنیا آوردن اسماعیل آزاد شد. ساره- که اخلاق تند و خوی ناسازگاری داشت (۳) و یکی از برجستگی‌های شخصیتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) صبر بر سوء خلق ساره بود- بار دیگر ناسازگاری با ابراهیم را آغاز کرد. پس از آن بود که ابراهیم به امر خدای تعالی هاجر- همسر دوم- خود را با پسرش به سوی مکّه مکّرمه آورد.

هاجر شخصیتی است که در موارد متعددی با امتحان الهی مواجه شد و از تمامی آن امتحانات، سربلند و پیروز به‌درآمد.

۱- ابراهیم: ۳۵

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹۸

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۵

ص: ۶۶

او دوران تلخ کنیزی را پشت سر گذاشت. آن گاه که همسرش حضرت ابراهیم از طرف خدای تعالی مأمور شد او و فرزندش اسماعیل را به سوی بیت‌الله الحرام کوچ دهد، بی هیچ اعتراضی پذیرفت و در بیابان خشک و سوزان و بی آب و علف مکه، در کنار کوه‌های بی رزق و روزی مکه مسکن گزید.

او در این امتحان نیز موفق و پیروز شد.

هنگامی که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را ترک می‌کرد، هاجر به او گفت: ما را به چه کسی می‌سپاری؟ ابراهیم (علیه السلام) گفت: شما را به صاحب این بنا می‌سپارم.

حضرت ابراهیم به سوی فلسطین رهسپار گردید. ذخیره آب هاجر تمام شد. در آن نزدیکی‌ها آبی نبود تا تشنگی خود و کودکان را برطرف کند. برای یافتن آب از کوه صفا به مروه و از مروه به صفا دوید. خداوند تلاش‌های فراوان این مادر را برای به دست آوردن آب پاسخ داد و سرانجام، به معجزه الهی، آب زمزم از آن سرزمین آب ندیده، پدیدار گشت تا بسان یک معجزه جاودان در طی قرون متمادی باقی بماند و هم اکنون نیز سخاوتمندانه آب آشامیدنی زوار بیت‌الله الحرام و مسجد نبوی شریف را تأمین می‌کند.

وقتی ابراهیم مأموریت یافت که عزیز دلش، اسماعیل را قربانی کند، نقش مثبت و صبر زیبای حضرت هاجر بار دیگر تجلی یافت. او در مقابل وسوسه‌های شیطان استوار ایستاد و هرگز تسلیم نشد و به قربانی شدن

ص: ۶۷

فرزند دل‌بندش رضایت داد و بدین ترتیب، حماسه بزرگ تاریخ را آفرید!

قبر هاجر و اسماعیل، در کنار کعبه، در حجر اسماعیل و زیر ناودان طلاست و این شاید بدان جهت است که طواف کنندگان کعبه، همواره حماسه بی نظیر او را از یاد نبرند و بدانند که ایثارگری و مقاومت و اطاعت دستوره‌های خداوند، هرگز به یک برهه از زمان اختصاص ندارد.

سمیه اولین بانوی شهید

تاریخ اسلام حماسه سازان ارجمند و با فضیلتی را در قلب خود جای داده است. از آن رهگذر که دین اسلام، از روزهای نخستین بعثت، مورد هجوم مشرکان و باطل اندیشان بود، ضرورت به صحنه آمدن حماسه آفرینان به وضوح احساس می‌شد. آری، ریگ‌های داغ و تفتیده مکه، پوست و گوشت سوخته تازه مسلمانانی را که در زیر شکنجه احد، احد می‌گفتند به خاطر دارد. عمار یاسر، که هم شهید است و هم فرزند شهید، آن هم نه فرزند یک شهید که پدر و مادرش، هر دو در زیر فجیع‌ترین و شرم‌آورترین شکنجه‌ها، تنها به جرم مسلمان شدن، به شهادت رسیدند و بدین گونه او و پدر و مادرش خانواده‌ای

ص: ۶۸

نمونه تشکیل دادند (۱)

سمیه شهادت دردناک همسر مظلومش یاسر را با چشمان ناظر بود. او می‌دید که یاسر را آن قدر تازیانه زدند تا جان داد و آن گاه نوبت به خودش رسید. سمیه با مقاومت و بردباری از عهده آزمایش بزرگ الهی سرفراز بیرون آمد و عنوان زیبای اولین زن شهید در اسلام برای او رقم خورد.

مشرکین، پس از شهادت یاسر، به سراغ سمیه آمدند. آنان نخست سمیه را تهدید کردند که اگر از اسلام برنگردد و بت پرست نشود، هر یک از پاهایش را به یک شتر خواهند بست و آن دو شتر را در دو جهت مخالف خواهند راند تا او دو شقه شود! اما سمیه شجاع‌تر از آن بود که با تهدیدهای مشرکان مکه هراسی به خود راه دهد.

آری، زنان مسلمان صدر اسلام، در استواری و شهامت، صحنه‌های برجسته‌ای را به نمایش گذاشتند. بی تردید اسوه‌هایی چون سمیه، خدیجه، فاطمه، زینب و ... برای رهبری و هدایت تمامی زنان جهان کافی‌اند.

سمیه بنت حباط، مادر عمار، کسی است که برای جلب رضایت خداوند شکنجه‌های سخت را پذیرفت و اولین شهید زن در اسلام گردید و دشمن خدا، ابو جهل ملعون وی را به شهادت رساند.

درباره عمار یاسر چنین پیشگویی فرموده است: ... تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ یعنی: گروه سرکش و فساد گستر تو را به شهادت می‌رسانند.

معاویه در جنگ صفین عمار را شهید کرد و همین دلیل محکمی شد تا لشکریان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

حقانیت جبهه خود را باور کنند. و این گونه پیشگویی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)

محقق گردید.

ص: ۶۹

مورخان نوشته‌اند که یک پای او را به شتری و پای دیگرش را به شتری دیگر بستند و آن دو را، در دو سوی مخالف به حرکت در آوردند! آن زن با ایمان دردناک‌ترین آزار و شکنجه را به جان خرید و سرانجام با شمشیر دو نیمش کردند. (۱)

قَالَ عَمَّاؤُ لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَلَغَ الْعَذَابُ مِنْ أُمِّي كُلَّ مَبْلَغٍ. فَقَالَ (صلى الله عليه وآله): صَبْرًا يَا أَبَا الْيَقْظَانِ. اللَّهُمَّ لَا تُعَذِّبْ أَحَدًا مِنْ آلِ يَاسِرٍ.

سمیه در سایه شکیبایی، لیاقت شهادت را یافت؛ آن سان که همسر شهیدی چون یاسر شد. سمیه بانوی نمونه‌ای بود که درس استقامت، فداکاری، تحمل قهرمانانه دردها و رنج‌ها و تلاش پیگیر برای به انزوا کشاندن دشمنان را به زنان عصرها و قرن‌ها آموخت.

سلام خدا بر روح پاکش و نیز شوهر و فرزندانش باد!

ام المؤمنین خدیجه

حضرت خدیجه (علیها السلام) در خانواده‌ای اصیل و شرافتمند، در مکه مکرمه به دنیا آمد. پدرش خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بن مرّه بن کعب بن لوی بن غالب، و مادرش فاطمه بنت زائده بن الأصم بن فهر بن لوی بن غالب است. هر دو از طایفه قریش و در لوی مشترک و از یک ریشه هستند.

خدیجه (علیها السلام) در زمان جاهلیت به: سَيِّدَةُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ، سَيِّدَةُ قُرَيْشٍ، أَلْطَّاهِرَةُ خوانده می‌شد.

سن خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر

(صلی الله علیه و آله)

پاسخ صحیح به این مطلب، کمی مشکل است و نیاز به دقت و تأمل بیشتر دارد. همه مصادر تاریخی و روایات در رابطه با سن حضرت خدیجه در زمان ازدواج با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارای اختلاف است. کتب روایی و تاریخی، سن خدیجه را در زمان ازدواج ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۴۰، ۴۵ و ۴۶ سال نوشته‌اند.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَانَتْ خَدِيجَةُ يَوْمَ تَزَوَّجَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) ابْنَةَ ثَمَانَ وَعَشْرِينَ سَنَةً. (۱)

و در مستدرک حاکم از ابن اسحاق نقل شده که حضرت خدیجه (علیها السلام) در سن ۲۸ سالگی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرد. (۲)

نویسنده شهیر، عباس محمود عقاد، در کتاب فاطمة الزهراء و الفاطمیون به روایت ۲۵ و ۲۸ سالگی اعتماد کرده است و می‌گوید: زن در حجاز و جزیره العرب سریع رشد می‌کند و همچنین زود پیر می‌شود، لذا بعد از ۴۰ سالگی زمان ازدواج او نیست و قبل از این سال‌ها ازدواج می‌کند.

از این مطلب معلوم می‌شود روایت ۴۰ سال، که می‌گوید حضرت خدیجه قبل از پیامبر دوبار ازدواج کرد، زیر سؤال می‌رود؛ زیرا: اولاً: حضرت خدیجه یک فرد عادی نبود بلکه دارای شخصیتی اجتماعی بود و ثروتی فراوان داشت.

۱- مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۷۵

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۸۲

ص: ۷۱

ثانیاً: خواستگارهای زیادی داشت، لذا هنگامی که با پیامبر (صلی الله علیه وآله) ازدواج کرد، با غضب و بی‌مهری زنان قریش روبه‌رو شد که چرا با یتیم ابوطالب (عبدالله)، ازدواج کرده‌است؟!

بنابراین، ازدواج شخصیتی معروف مانند خدیجه با افراد گمنامی چون عتیق بن عائذ و زراره (ابو هاله) و آوردن فرزندان برای آنان، نمی‌تواند قابل قبول باشد؛ چون همه مورخان اتفاق نظر دارند که اشراف و بزرگان قریش از خدیجه خواستگاری کرده‌اند و او امتناع کرده است. چگونه می‌شود که او با مردی از بنی تمیم ازدواج کند، در حالی که خواستگاران زیادی در قبیله با عظمت قریش دارد؟!

دانستن این نکته جالب است که حضرت خدیجه (علیها السلام) خواهری به نام هاله داشته است. (۱) او با مردی از بنی مخزوم ازدواج کرده و ثمره آن دختری به نام هاله بوده است. سپس همسر مردی از بنی تمیم شده و پسری به نام هند از او زاده می‌شود. آن مرد تمیمی زن دیگری نیز داشته که از او هم دارای دو دختر به نام‌های رقیه و زینب می‌شود. بعد از این که آن زن و مرد تمیمی وفات می‌یابند، پسرش هند به قبیله بنی تمیم می‌پیوندد، پس از مدتی هاله خواهر خدیجه نیز از دنیا می‌رود و آن دو دختر نزد حضرت خدیجه می‌مانند. عرب‌ها گمان می‌کردند ریبه حکم دختر را دارد و آن دو (رقیه و زینب) را به پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت دادند، در حالی که آنها

ص: ۷۲

دختران ابوهاله (شوهر خواهر خدیجه) بودند و نه دختران خدیجه. (۱)

با توجه به مطالبی که آوردیم، یادآوری این نکته مهم و ضروری به نظر می‌رسد که: در مصادر اهل سنت و بعضی از مصادر شیعه که از مصادر اهل سنت رونویسی کرده‌اند، عثمان بن عفان را ذوالنورین می‌گویند، چون با دو دختر از دختران پیامبر (صلی الله علیه وآله) ازدواج کرده است، لیکن اگر رقیه و زینب ... دختران ابوهاله باشند، ذوالنورین بودن عثمان ادعای گزافی بیش نیست.

ازدواج مبارک

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با کاروان تجارتی حضرت خدیجه به شام می‌رود و میسره غلام خدیجه مطالبی عجیب از کرامات و پاکی آن حضرت به خدیجه گزارش می‌دهد، زمینه این ازدواج مبارک که زیر ساخت فعلیت یافتن کوثر را به دنبال داشت، فراهم می‌گردد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) تنها از حضرت خدیجه و ماریه قبطیه صاحب فرزند شده است. قاسم و عبدالله از حضرت خدیجه بودند که در کودکی از دنیا رفتند.

ابوالقاسم کنیه رسول خدا بر گرفته از نام قاسم، فرزند اول حضرت است و عبدالله که طیب و طاهر نیز به او گفته می‌شد و رقیه و زینب- بنا بر قولی- و امّ کلثوم، قبل از بعثت زاده شدند.

@@@؛ الاستغاثه، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۶.

ص: ۷۳

حضرت زهرا (علیها السلام) که بعد از بعثت به دنیا آمد، آخرین فرزند پیامبر است که از خدیجه (علیها السلام) می‌باشد. از ماریه قبطیه نیز ابراهیم بن رسول‌الله در مدینه به دنیا آمد و در همان‌جا در سنین کودکی از دنیا رفت و آن حضرت را داغدار ساخت.

نقش حضرت خدیجه در اسلام

بی‌تردید این خانم با فضیلت و تقوا، نقش بسیار مهم و اساسی در نشر و گسترش اسلام داشت. در این مختصر به سه مورد اشاره می‌کنیم:

۱- ایمان به خدای تعالی و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ثروت بسیار او، نقش اساسی در پیشبرد اهداف مقدس رسول‌الله ایفا کرد. حضرت خدیجه آنچه داشت بی‌دریغ به پای رسالت ریخت و در این راه، مقصود او تنها جلب رضایت پروردگار و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. او اولین زن در اسلام است که به این آیین گروید، همان‌گونه که داماد گرامی‌اش علی بن ابی‌طالب اولین مردی بود که در سن ۱۰ سالگی به پیامبر و رسالت او پیوست و ایمان آورد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از وفات خدیجه و بعد از هجرت به مدینه، او را فراموش نکرد بلکه هر از چند گاهی که گوسفند ذبح می‌کرد؛ برای دوستان خدیجه سهمی می‌فرستاد و همواره به یاد خدیجه بود، آن‌سان که خدیجه مورد حسادت عایشه واقع شد و مطالبی گفت که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) غضبناک شد و در شأن و منزلت حضرت خدیجه چنین فرمود:

ص: ۷۴

وَاللّٰهُ لَقَدْ اٰمَنَتْ بِيْ اِذْ كَفَرَ بِيَّ النَّاسُ، وَ اَوْتَنِيْ اِذْ رَفَضَنِيَّ النَّاسُ، وَ صَدَّقْتَنِيْ اِذْ كَذَّبَنِيَّ النَّاسُ، وَ رَزَقْتَنِيْ اِذْ حَرَمْتُمُوهُ مِنِّيْ ...
 اِنِّيْ لَاجِبٌ حَبِيْبُهُ (۱)

۲- حضرت خدیجه (علیها السلام) مونس رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، در تمامی مشکلات و گرفتاری‌ها بود. او محرم اسرار و همدمی مهربان، با معرفت و با عطف برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. هرگاه اهل مکه آن حضرت را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند، خدیجه به او دلداری می‌داد و با حسن معاشرت و ملاطفت آن حضرت را از غم‌های مستمر بیرون می‌آورد. همان‌طور که پیش از بعثت، آن هنگام که از قوم و قبیله خود کناره می‌گرفت و برای عبادت و بندگی خدای تعالی به عزلت پناه می‌برد و غار حرا جایگاه تنهایی او شده بود و به عبادت می‌پرداخت، تنها خدیجه (علیها السلام) و گاهی علی (علیه السلام) بودند که تا نزدیکی غار حرا با او همراه بودند و پس از بعثت جز خدیجه و علی بن ابی طالب یاوری دیگر نداشت که بتواند مقداری از دلتنگی‌های حضرت را بزداید.

آری، محبت‌ها و فداکاری‌ها برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سرانجام نتیجه خود را نشان داد؛ آن‌گاه که خدای تعالی به خدیجه سلام رسانید:

اِنَّ جَبْرِيْلَ اَتَى رَسُوْلَ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَقَالَ: اَقْرَأْ خَدِيْجَةَ السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا، فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): يَا خَدِيْجَةُ، هَذَا جَبْرِيْلُ يَقْرُؤُكَ السَّلَامَ مِنْ رَبِّكَ. فَقَالَتْ خَدِيْجَةُ: اَللّٰهُ

ص: ۷۵

السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرِئِلَ السَّلَامُ. (۱)

۳- خدیجه مادر فاطمه شد. روشن است که جز او کسی را لیاقت این مقام نبود. او به حق امتیاز و موقعیت والایی کسب کرد؛ زیرا ذریه والاتبار پیامبر از دامن پاک او پدید آمد و انوار قدسی امامت و ولایت که شعاع گسترده آن به ابدیت پیوست، در وجود دختر معصوم حضرت خدیجه؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) خلاصه شد.

چه زیبا و دل‌انگیز است آن‌گاه که در زیارت یازده امام معصوم چنین می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ وَ خَدِیجَةَ ...

خداوند تعالی، فیض عظیم کوثر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عنایت نکرد مگر به واسطه حضرت خدیجه (علیها السلام). اگر زنان قریش خدیجه را تنها گذاشتند، فاطمه‌اش همراهش بود تا در رحم با مادرش سخن بگوید و ملال تنهایی را از پیرامون خدیجه بزداید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ. (۲)

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲- کوثر: ۱-۳

ص: ۷۶

هجرت

آزموده ها ؛ ج ۳ ؛ ص ۷۶

ر کردن به انگیزه زیارت حرم رسول خدا و بیت الله الحرام، هجرت است؛ هجرتی مقدس و معنوی، برای درک مقامات عالی؛ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (۱)

زیارت

واژه زور در واژه‌نامه‌ها، به معنای أعلى الصدر آمده است می گوید: زرت فلاناً أى تلقّيته بزوری أى تلقّيته بصدری أو قصدت صدره (۲) از این عبارت ارتباط قلبی استفاده می شود؛ یعنی زیارت حضور الزائر عند المزور است. واژه زیارت گرچه در مصحف شریف با صراحت نیامده است، اما می توان در مضامین آیات شریفه آن را یافت؛ به چند نمونه از آن می پردازیم:

قرآن کریم در باره نزاع مردم بعد از مرگ ظاهری

۱- نساء: ۱۰۰

۲- لسان العرب ماده زور.

ص: ۷۷

اصحاب کهف می‌فرماید:

إِذِ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا. (۱)

این که گفتند ما مسجدی بنا می‌کنیم برای آن بود که مدفن و مرقد اصحاب کهف محلّ زیارت و آمد و شد علاقه‌مندان شود، چه برای آنان که هم عصر با اصحاب کهف هستند و چه کسانی که در آینده خواهند آمد.

خداوند متعال رسول خویش را از حضور در کنار قبر منافقین نهی می‌کند و می‌فرماید:

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ (۲)

ای پیامبر، بر قبر کسی که در حالت نفاق از دنیا رفته است توقف نکن و ...

مفهوم این کلام الهی آن است که اگر کسی مسلمان بود و از دنیا رفت، به زیارت او بروید و بر سر قبرش حاضر شوید. و معهود میان مردم نیز چنین بوده است.

آلوسی و بیضاوی می‌نویسند: الْمُرَادُ لَا تَقِفْ عِنْدَ قَبْرِهِ لِلدَّفْنِ أَوْ لِلزِّيَارَةِ. (۳)

۱- کهف: ۲۱

۲- توبه: ۹

۳- آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۶

ص: ۷۸

مؤید دیگر آن که در ذیل آیه شریفه ... وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ ... آمده است: ... إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ، جمله در مقام تعلیل است و مفهوم آن به‌طور واضح دلالت دارد بر مشروعیت زیارت قبر مسلمان. بنابراین، زیارت قبر پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) که دارای شأن و مقام والای عصمت هستند، به‌طریق اولی جایز و مطلوب است.

احترام پیامبر (صلی الله علیه وآله) در دوران حیات و پس از مرگ

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (۱)

در زمان حیات رسول‌الله، مسلمانان به عنوان تجلیل و تکریم آن حضرت، در محضرش حضور می‌یافتند و استغفار می‌کردند و مغفرت و شفاعت می‌طلبیدند. همین تجلیل و تکریم را پس از وفات و ارتحال رسول خدا نیز انجام می‌دهند؛ زیرا معتقدند که حیات و ممات آن حضرت یکی است. او همواره زنده و نزد پروردگارش روزی می‌خورد.

اجلال و تکریم رسول‌الله پس از مرگ، مانند تکریم او در حال حیات است و اساساً وزان این آیه شریفه استغفار و عمل به آن، در نزد مسلمانان، وزان آیه شریفه سوره حجرات است. در آن جا می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ (۲)

۱- نساء: ۶۴

۲- حجرات: ۲

ص: ۷۹

سیره مسلمانان در عمل به این آیه کریمه، هنگامی که در کنار مرقد پیامبر (صلی الله علیه وآله) حضور می‌یافتند، در حد و جوب بوده‌است؛ و حتی آن را بر دیوارهای آن مضجع شریف حک کرده‌اند.

نکته دیگر این که خداوند متعال در غض صوت و ند، جمعی را مدح و تمجید نموده و جمعی را مذمت کرده است. و این مدح و ذم، اختصاص به زمان حیات پیامبر ندارد؛ زیرا آن مقام و مرتبت، محصور و محدود به زمان حیات آن بزرگوار نیست.

آیه مدح: **إِنَّ الَّذِينَ يُغُضُّونَ أَصْوَاطَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. (۱)** آیه ذم: **إِنَّ الَّذِينَ ينادونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (۲)**

آیه استغفار گرچه در حال حیات رسول خدا نازل شده است، اما اختصاص به زمان حیات او ندارد بلکه رتبه و مرتبه‌ای است که با مرگش منقطع نمی‌شود.

مورخان و نویسندگان تمامی مذاهب اسلامی، استغفار در محضر رسول خدا، بعد از رحلت آن حضرت را نیکو شمرده‌اند و بلکه از آداب زیارت آن بزرگوار دانسته‌اند و زائر

۱- حجرات: ۲

۲- حجرات: ۳

ص: ۸۰

هم مناسب است بایستد و استغفار کند. (۱)

زیارت قبر رسول خدا

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بارها مسلمانان را سفارش به زیارت قبر مؤمن کرده‌اند و روایات (۲) بسیاری در این زمینه وجود دارد که مرحوم صدوق در کتاب ثواب الأعمال آورده است.

حال چگونه ممکن است که بگوییم زیارت قبر ولی المؤمنین و ختم رسولان- که مصداق برجسته و نمونه‌روشن ایمان می‌باشد- مندوب و مطلوب نیست! پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

من أَرَادَ أَنْ يَزُورَ قَبْرًا فَلْيَزِرْهُ وَلَا يَقُولِ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَيِّتَ يَتَأَذَى مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ الْحَيُّ. (۳) هر کس می‌خواهد قبری را زیارت کند، به هنگام زیارت، در کنار قبر جز خیر نگوید؛ زیرا مرده از حرف‌های نا مناسب، مانند زنده آزار و رنج می‌برد.

مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْكُمْ يَسَلُّ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أُرَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۴)

کسی از شما بر من سلام نمی‌دهد مگر آن که پروردگار متعال آن سلام را بر روح من می‌رساند تا من نیز پاسخ آن را بدهم.

۱- طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۷۲؛ شفاء السقام، ص ۷۱؛ کافی، ج ۴، ص ...

۲- بحار الأنوار، ج، ص ۱۰۶

۳- الروض النائق في المواعظ و الدقائق، ص ۲۲؛ علامه امینی، الغدير، ج ۵، ص ۲۴۰

۴- بیهقی، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۲۴۰

زیارت احساس قرب و تجدید عهد است

طبق تجربه ثابت است که انسان در زیارت میت، احساس نزدیکی و قرب به او می‌کند و تجدید عهد و میثاق می‌نماید. این تأثیر روحی امری است وجدانی و غیرقابل انکار. بنابراین، سزاوار آن است که انسان همواره این انس و احساس قرب و نزدیکی را با پیامبر و امامان علیهم‌السلام داشته باشد؛ چرا که حیات آنان با مرگشان تفاوتی ندارد و آن عزیزان دارای مقام والای شهادتند و شهید همیشه زنده و جاودانه است و مرگ در قاموس شهادت راه ندارد. خداوند تعالی فرمود:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ. (۱)

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۲)

صغرای قضیه را، هم تاریخ شهادت می‌دهد و هم خودشان فرمودند: ما مِنَّا أَلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ.

کبرای قضیه را هم که قرآن کریم بیان می‌کند، نتیجه حیات معصومین (علیهم‌السلام) است.

همان گونه که به هنگام حضور در برابر احیا، به آنان

۱- بقره: ۱۵۴

۲- آل عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰

ص: ۸۲

سلام می‌دهیم و عرض ارادت می‌کنیم، وقتی در مشاهد مشرفه آنان حاضر می‌شویم، قبل از ورود به مضجع شریفشان اظهار ادب می‌کنیم و اذن ورود می‌خواهیم و چنین می‌گوییم:

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حَرَمَهُ صَاحِبَ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَاعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مَنَاجَاتِهِمْ.

سخن از غیبت و حضور معصوم است نه موت و حیات آنها. اینان احیاء و زنده هستند و از خداوند متعال بشارت آیندگانی را که حرکت کرده و در مسیر هستند و تا کنون ملحق نشده‌اند را هم می‌خواهند و جویای وضعیت هم‌زمان و همفکرانشان هستند.

این بخش از آیه شریفه: ... وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ ... (۱) از قبیل عدم و ملکه است. آنان که از جا حرکت نکرده‌اند، از گردونه کلام شهیدان و معصومان خارجند، و تنها آنان که حرکت کرده‌اند، موضوع استبشار هستند؛ جمعی واصل به آنان شده‌اند و گروهی در مسیر هستند که باز خود قرآن می‌فرماید:

... فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا

ص: ۸۳

بَدَلُوا تَبْدِيلًا (۱)

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله):

مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي. (۲) مَنْ زَارَ قَبْرِي حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي. (۳) مَنْ زَارَنِي إِلَى الْمَدِينَةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا وَشَهِيدًا. (۴)
قال علي (عليه السلام):

مَنْ زَارَ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَانَ فِي جَوَارِهِ. (۵)

عن الامام ابى الحسن الكاظم (عليه السلام) قال:

جاء الامام الصادق يوم عيد الفطر الى قبر النبي فسلم عليه ثم قال: قد فضلنا الناس بسلامنا على رسول الله (صلى الله عليه وآله). (۶)
در این جا شایسته است به دو مورد از ارتکاز مسلمانان در عدم تفاوت میان حیات و ممات رسول خدا که بدان اتکا و استناد کرده‌اند و گفته‌اند پیامبر (صلى الله عليه وآله) پس از وفات، همان پیامبری است که پیش از وفات بود، اشاره کنیم:
۱- علی بن ابی طالب (عليه السلام) قال:

بعد ما دفننا رسول الله (صلى الله عليه وآله) بثلاثة أيام، قدم علينا أعرابي فرمى بنفسه على قبر النبي وحشى من ترابه

۱- احزاب: ۲۳

۲- نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۰۸

۳- مجمع الزوائد، ص ۲۰۴

۴- مسند احمد، ج ۲، ص ۷۴

۵- نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۰۹

۶- تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۷

ص: ۸۴

علی رأسه وقال: يا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْتَ فسمعنا قولك و وعيتَ عن الله سبحانه فوعينا عنك وكان في ما أنزل عليك: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱) وقد ظلمت نفسي و جئتک تستغفر لی، فنودی من القبر: قد غفرلك (۲)

۲- محمد بن حرب الهلالي قال:

دخلت المدينة فأتيت قبر النبي فزرتة وجلست بحذاءه فجاء أعرابي فزاره ثم قال: يا خير المرسلين إن الله أنزل عليك كتاباً صادقاً قال فيه: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا واني جئتک مستغفراً ربك من دُنُوبِي مستشفعاً فيها بك (۳)، ثم بكى وانشأ يقول:

ياخير من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طيهن القاع والأكم

نفسى الفداء لقبر أنت ساكنه فيه العفاف وفيه الجود والكرم احمد بن عبدالعزيز بن محمد المقدسى چند بيتى به اين دو بيت اعرابى ضميمه کرده که آوردن آن، خالى از لطف و لطافت نيست:

۱- نساء: ۶۴

۲- سمهودى، وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۹۹

۳- نساء: ۶۴

ص: ۸۵

وفيه شمس التقى والدین قد عَزَّيَّتْ من بعد ما أَشْرَقَتْ من نورها الظلم حاشالوجهك أن يبلى وقد هُدِيَّتْ في الشرق والغرب من أنواره الأمم (۱)

آری، شخصیتی که امت‌های مسلمان، در شرق و غرب عالم از وجود و نور او هدایت یافته‌اند، هرگز مندرس و پوسیده نمی‌شود.

الوسيلة الى الله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (۲)
أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا. (۳)

الوسيلة هي التحقق بحقيقة العبودية وتوجيه وجه المسكنة والفقير إلى جنبه. (۴)

الوسيلة هي ليست الا توصلا واتصلا معنوياً بما يوصل بين العبد والرب.

ابتغاء الوسيلة، هو التماس ما يقرب العبد الى ربه. (۵)

۱- شفاء السقام، ص ۱۵۳

۲- مائده: ۵

۳- اسراء: ۵۷

۴- لسان العرب و سل، معجم مفردات الفاظ القرآن و سل.

۵- لسان العرب و سل.

ص: ۸۶

وذكر الوسيلة في الآية الاولى بعد التقوى هو من قبيل ذكر الخاص بعد العام، اذ الوسيلة أخص من التقوى العامة في اجتناب المعاصي والعمل بالطاعات.

چند روایت در تفسیر و معنای وسیله:

از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

۱- إياكم إذا أراد أحدكم أن يسأل من ربه شيئاً من حوائج الدنيا والآخرة حتى يبدأ بالثناء على الله عزوجل والمدح له والصلوة على النبي ثم يسأل الله حاجته. (۱)

امام علی (علیه السلام) فرمود:

۲- كل دعاء محبوب حتى يصلّي على محمد وآل محمد. (۲)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

۳- لا يزال الدعاء محبوباً حتى يصلّي علىّ وعلى أهل بيتي. (۳)

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره القدوسی در تفسیر المیزان آورده‌اند که در برخی از روایات، اهل بیت واژه وسیله در آیه کریمه ... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ... (۴) را به امام معصوم تفسیر کرده‌اند و فرموده‌اند: آن وسیله‌ای که در قرآن فرموده است طلب کنید ما هستیم. شاعر صاحب قریحه کریمه و صاحب بصیرت معروف به البوصیری در قصیده

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۵۱

۲- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۵۰

۳- کفایة الأثر، ص ۲۹

۴- المیزان، ج ۵، ص ۳۳۳

ص: ۸۷

شیرین البرده خود در شأن رسول و آتش و کرم و کرامت و کمالات آنان چنین سروده است:

هو الحبيب الذى ترجى شفاعته لكل هول من الاهوال مفتحم دعا الى الله فالمستمسكون به مستمسكون بحبل غير منفصم فاق النبيين فى خلق وفى خلق ولم يدانوه فى علم ولا كرم وكلهم من رسول الله ملتمس غرماً من البحر أورشفاً من الديرم فهو الذى تم معناه وصورته ثم اصطفاه حبيباً بارئاً التسم (۱)

بی مناسبت نیست کلام حضرت فاطمه دخت گرامی رسول الله در کنار قبر پدر و گریه آن حضرت را کنار تربت پدر، از زبان همسرش بیاوریم که در واقع اولین زائر قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) محسوب می شود:

لَمَّا رُمِسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَوَقَفَتْ عَلَى قَبْرِهِ وَأَخَذَتْ قَبْضَةً مِنْ تَرَابِ الْقَبْرِ وَوَضَعَتْهَا عَلَى عَيْنِهَا وَبَكَتْ وَقَالَتْ:

۱- المجموعه النبھانی، ص ۵۰۴، طبع دارالمعرفه، القصیده للبوصیری متوفی ۶۹۶.

ص: ۸۸

ماذا على من شَمَّ تربةَ أحمد أن لا يشم على الزمان غواليا
صَبَّتْ على مصائب لو أنَّها صَبَّتْ على الايام صرن لياليا (۱)
تلاوت قرآن

از فضیلت‌هایی که هر مسلمان در طول زندگی‌اش می‌تواند برای خود کسب و آن را به عنوان ذخیره‌ای معنوی حفظ کند و با خود به عالم باقی ببرد، تلاوت و انس با قرآن کریم است. تلاوت و قرائت قرآن، گاهی به مناسبت زمان، مانند ماه مبارک رمضان و نیز به مناسبت مکان، مانند مکه مکرمه و مسجد الحرام یا مدینه منوره و مسجد نبوی، که مهبط وحی بوده‌اند، تشدید در فضیلت پیدامی‌کند.

قرآن یکی از موهبت‌های بزرگ الهی و نعمت‌های ارزشمند خداوند بر مسلمانان است. نگاه به خطوط قرآن هم عبادت محسوب می‌شود. قرآن عدل عترت است. پس نگاه به امام و قرآن و کعبه همه دارای فضیلت و ثواب است، و شایسته است که زائرین عزیز حرمین شریفین، در کسب این فضیلت سعی بلیغ داشته باشند و از این فیض سرشار الهی محروم نشوند و از این اقیانوس بیکران معرفت الهی فیض و فضیلت بگیرند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گاهی زمان شرافت پیدا می‌کند؛ مانند ماه مبارک رمضان، و گاهی مکان شرافت می‌یابد؛ مانند مکه و مدینه.

۱- زینی دحلان، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۱۰

ص: ۸۹

شرافت دو شهر مکه و مدینه به خاطر وجود نورانی رسول خداست؛ لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) و در زیارت‌نامه آن حضرت نیز می‌خوانیم: و عَظَمْتَ به البلاد (۲)، خداوند تعظیم بلاد والبلد الامین را به خاطر وجود رسول خدا تشریف بخشید. گاهی فضیلت تلاوت قرآن به خاطر زمان است، مانند آن که امام سجاد (علیه السلام) در ماه مبارک رمضان می‌گوید: ... ووقفنی فیہ لقراءة آیاتک ... (۳) و گاهی به خاطر مکان است که فرمودند کسی که در مکه معظمه، از جمعه‌ای تا جمعه دیگر قرآن ختم کند گویی تا آخر عمر تلاوت قرآن کرده است.

پیامبر فرمود: إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِی أیَّامِ ذَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعْرَضُوا لِهِنَّ (۴)

در ایام عمر خود، لحظه‌ها و نفحه‌های بهشتی و رحمانی برای شما رخ می‌دهد. مواظب باشید که آنها را غنیمت شمارید و از آنها بهره‌گیرید.

آری حضور در کنار کعبه و حضور در جوار خاتم‌مرسلین، یک حضور عادی نیست. پس باید آن را غنیمت دانست و جان و روان را صیقل داد و با تلاوت کلام الهی که زلال است و چونان زمزم سرشاری است، زنگارهای دل را که جایگاه شیطان است، شستوشو دهیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: إِنَّ

۱- بلد: ۲- ۱

۲- مفاتیح الجنان.

۳- مفاتیح الجنان، دعای روز دوم ماه مبارک رمضان.

۴- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۶۷

ص: ۹۰

للقلوب صدهاء كصدهاء النحاس فاجلوها بالاستغفار وتلاوة القرآن (۱)

تلاوت و انس با قرآن كريم و مصحف شريف ايمان و عقيدة و صفای دل قاريان را بيش از بيش مستحکم می کند.

امام على (عليه السلام) فرمود:

لقاح الايمان تلاوة القرآن (۲)

مثل المؤمن الذي يقرأ القرآن كمثل الأترجة ريحها طيب وطعمها طيب. (۳)

پيامبر (صلى الله عليه وآله) فرمود:

ليس شيء أشد على الشيطان من القراءة في المصحف نظر. (۴)

على (عليه السلام) فرمود:

تعلموا القرآن فإنه أحسن الحديث وتفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب واستشفوا بنوره فإنه شفاء الصدور وأحسنوا تلاوته فإنه أنفع القصص.

(۵)

على (عليه السلام) فرمود:

ما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزيادة أو نقصان، زيادة في هدى أو نقصان في عمى.

قرآن كريم دردهای درونی و نابينایی های باطن را شفا

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۴

۲- غرر الحكم.

۳- شرح ابن ابی الحديد، ج ۲۰، ص ۲۸۰

۴- بحار الانوار ج ۹۲، ص ۱۹۶

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰

ص: ۹۱

می‌دهد. و چه بهتر که انسان این استشفافا را در محل نزول آن؛ یعنی حرمین شریفین بخواند و مؤانست و مجالست خود با قرآن را زیاد کند و از نور قرآن بهره گیرد که بزرگان اهل معرفت گفته‌اند: *المجالسة مؤثرة و خداوند متعال فرمود: ... فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ (۱)*

قرائت و تلاوت قرآن سیره مستمره امامان علیهم السلام بوده است، به خصوص در حرمین شریفین و عتبات مقدس. سید جلیل‌القدر، علامه بزرگوار بحرالعلوم می‌گوید: وارد حرم علوی در نجف اشرف شدم، دیدم مولایم بقیة الله الاعظم - ارواح من سواه فداه - بالای سر مبارک امیر مؤمنان با صدای ملیح و شیوا، با جذبه خاص ملکوتی قرآن تلاوت می‌کند، من نیز این شعر را ترنم کردم: چه خوش است صوت قرآن، ز تو دلربا شنیدن*** به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن (۲)

قرآن ذکر است

ذکر خدا در همه حال نیکو و پسندیده است و یکی از نام‌های قرآن نیز ذکر است؛ *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (۳)* و ذکر نام و یاد خدا، باطن انسان را نورانی و مرض‌های قلبی را شفا می‌بخشد و ضمیر آدمی را با خالق هستی مأنوس می‌سازد. علی (علیه السلام) فرمود:

۱- مزمل: ۲۰

۲- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲

۳- حجر: ۹

ص: ۹۲

ذکر الله ینیر البصائر ویؤنس الضمائر (۱)

ذکر الله دواء اعلال النفوس (۲)

أصل صلاح القلب اشتغاله بذكر الله (۳)

آنچه به این ذکر و تلاوت و نظر و قرائت روح و جان می‌بخشد اخلاص است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌فرمود: آن گاه که مردم به غیر خدا و کثرت عمل مشغولند و احیاناً بر آن فخر و مباهات می‌کنند، شما

مواظب باشید عملتان خالص و مصفّی باشد. إذا رأیت الناس یشغلون بکثرة العمل فاشتغل بصفوة العمل (۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لو نظر الناس الى مردود الأعمال من السماء لقالوا ما يقبل الله من أحد عمل (۵)

زائر این سرزمین در اخلاص باید ابراهیم (علیه السلام) را الگوی خود قرار دهد؛ که با اخلاص تمام کعبه را بنا کرد و در حقیقت

سنگ اصلی وزیرین کعبه، اخلاص ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بود که کعبه را ابدیت بخشید. اخلاص کیمیایی است کمیاب

که به هر کس ندهندش.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

۱- غرر الحکم.

۲- غرر الحکم.

۳- غرر الحکم.

۴- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۸

۵- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۸

ص: ۹۳

أصبح ابراهيم فرأى فى لحيته شيباً شعرة بيضاء فقال: الحمد لله رب العالمين الذى بلغنى هذا المبلغ ولم أعص الله طرفه عين (۱)

اگر نیکو بنگری خواهی دید که در گذر تاریخ کم نبوده‌اند انسان‌های مخلص و فرهیخته‌ای که دل در گرو حق تعالی داشته‌اند و خداگونه می‌اندیشیده‌اند و بر اساس ارزش‌ها و فضیلت‌ها و کرامت‌ها گام بر می‌داشتند و سویدای دل خویش را با الماس اخلاص سودند و از پرتو اسرار حق صفا یافتند و اکنون در روزگار معاصر نیز شیدایان حق و والهان و شیفتگان معبود حقیقی که دل در یاد حق دارند نیز کم نیستند، اما هر انسانی باید به خود بیندیشد که فردای قیامت عمل دیگری برای ما نیست عمل ما هم برای او نیست (لا تزر وازرة وزر اخرى). (۲)

باید مثل سوختگانی شد که وقتی کلمه معبود و نام خالق هستی را می‌شنوند، نه تنها قلبشان می‌تپد که سراسر وجود آنها به لرزه در می‌آید. آنان چراغ و ضیای حق را در دل خویش روشن دارند و نمونه‌اش علی بن‌الحسین، سیدالسادین و زین‌العابدین است که در میقات ذوالحلیفه، در هنگامه پرغوغای تلبیه می‌لرزد و می‌گوید:

خوف آن دارم که به من بگویند لائیک و لاسعدیک (۳) اینان شمع‌یاد خدا را همواره در جان روشن دارند.

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۸

۲- انعام: ۱۶۴

۳- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۶

ص: ۹۴

دلسوختگانی هستند که از زلال علم حقیقی حق و چشمه هدایت و نورانیت وحی و هدایت انبیا استفاده کرده و جان خود را سیراب کرده‌اند و از شراب طهور محبت خدا و نبی و ولیّ چشیده‌اند و نوشیده‌اند و اکنون نیز عاشقانه در صحرای عشق، دل به یاد او زنده نگه داشته‌اند که گام برتر گیرند و عطش روح و روان و نیاز روحی خود را از آن سیراب تر گردانند.

کسی که می‌خواهد با پاکدلان صبیح و مسائی داشته باشد و در مسیر دلِ پاکانِ باطن بین گام بردارد، مناسب است از سرّ و سیر و مسیر آگاهی داشته باشد و از رهبران آن وادی، اسرار مسیر و طی طریق را بیاموزد. رهبران ما همان ذوات مقدسی هستند که کلام و روش و عمل و سکوت و سکون و تقریر آنان، همه نور است و هادیان به نورند.

امام هادی (علیه السلام) فرمود:

کلامکم نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی و فعلکم الخیر و عادتکم الاحسان و سجیتکم الکرّم. (۱)

اسرار را باید از کسانی آموخت که آنان از بشر نیاموخته‌اند، بلکه از خالق بشر دریافته‌اند؛ من لدن حکیم علیم بوده است و جویبار علوم آنان نشأت یافته از عالم دیگری است به نام عالم امر و مظهرِ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۲) می‌باشند و دیگران که بیراهه رفته‌اند، از

۱- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲- سوره یس آیه ۸۲.

ص: ۹۵

این گونه نعیم‌ها و نعمت‌های دلنواز محرومند و روح آنان در اضطراب و خشکیِ جهل و عطش و فقر بی‌هدایتی می‌سوزد. راستی راز و رمز احرام و طواف و سعی بین صفا و مروه و هروله، سرّ نماز در مصلاّی عشقِ ابراهیمی و اسماعیلی، مقام ابراهیم، حجر اسماعیل، حجرالأسود و استلام آن و حقیقت رکن یمانی را چه کسی باید بیان کند؟ بدیهی است باید امام معصوم بیان کند که مدار امت است. امیر بیان، علی بن ابی طالب فرمود: **وَإِنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى (۱)** امام همواره مدار است و از اسرار عالم با خبر است. ائمه محرم راز و سرّ عفاف ملکوت‌اند، نه تنها امام ناسوتیان بلکه رهبر ملکوتیان نیز هستند.

اگر آدم ابوالبشر از خاک خلق شده است **إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ (۲)** علی (علیه السلام) ابو تراب است. تبیین اسرار مناسک حج و عمره، در شأن و توان معصومین (علیهم السلام) است. آنانند که باید حقایق نورانی شریعت نبوی را بیان کنند. چون که می‌دانند قهر و مهر خدا در چیست.

رسول خدا **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ . (۳)** بود. امامان (علیهم السلام) که خلیفه و جانشین پیامبرند، نیز دارای همین کمال و ویژگی هستند و همه مشکاه واحد و مصباح فاردند و مظهر

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- آل عمران: ۵۹

۳- نجم: ۳

ص: ۹۶

... اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ... می‌باشند. همه نور واحد و در توازن واحد هستند، اما ویژگی‌های آن بزرگان تفاوت می‌کند و گرنه اگر صلح است یا قیام در برابر طاغوت، اگر خشیت است یا بکاء، اگر عزلت است یا جهاد، همه و همه بر اساس وظیفه الهی است.

کجا و چگونه می‌توان به مقام عصمت علوی یا فاطمی پی برد؟! امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) فرمودند:

الإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا اِكْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٍ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اِخْتِيَارَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْخُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَّتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاعَزَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصِرَتِ الْخُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَنْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقْرَبَتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُعْنِي غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النُّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَوِّلِينَ

.... (۱)

اگر دست شما به ستارگان دور و بلند آسمان رسید، فکر شما هم می‌تواند به عمق و ژرفای حقیقت امامت پی برسد؛ هیئات، هیئات، آن دست کوتاه و آن فکر علیل و زبان در اوصاف آنان کلیل است! مقام امامت مقام بزرگی است که

ص: ۹۷

انتصاب از جانب خالق است نه انتخاب از جانب خلق. قرآن هم با واژه جَعَلَ تعبیر آورده است. جعل همان انتصاب است؛ وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (۱)

از لطافت‌های قرآن کریم این که واژه امامت (مفرد و جمع) دوازده بار در قرآن کریم آمده است. آیا این نکته ایهام به حقیقت امامت و حقانیت مذهب ندارد؟ و آیا می‌توان گفت که این لطیفه ربّانی امری اتفاقی است؟! خداوند حکیم علیم است و با یک حکمت و جاهت و توجه خاص در قرآن این چنین آورده است. مانند واژه موعظه و لسان که هر دو ۲۵ بار آمده است؛ یعنی از زبان باید فقط موعظه و پند را بهره گرفت. زبان مساوی است باموعظه و موعظه هم مساوی با لسان است. همچنین موت و حیات نیز هر یک ۱۴۵ بار آمده است و دنی و آخرت هر یک ۱۱۵ نوبت آمده است. پس اسراری وجود دارد و سرّ را باید از صاحب سرّ دریافت و بهره گرفت و اینها را شاید بتوان از مظاهر اعجاز نبوی دانست.

کرامت

کرامت و معجزه، هر دو خرق عادت است. امامان (علیهم السلام)، هم اعجاز دارند هم کرامت و مفسّران حقیقی قرآنند، بلکه عدل آن و به بینش دقیق‌تری خود قرآنند. علی (علیه السلام) در جنگ با

ص: ۹۸

نهر وانیان فرمود: چرا دنبال قرآن صامت می‌روید، قرآن ناطق منم. (۱) بزرگواری آنان اقتضا می‌کند که در حق ما گرفتاران، و نیازمندان و واماندگان دعا کنند.

مگر صاحب‌دلی روزی ز رحمت*** کند در حق درویشان دعایی

باید محرم شد تا توانست دست به ردای کبریایی آنان زد. جرم و جرم گناه انسان را با خوبان نامحرم می‌کند. باید گناهان را شست تا اجازه ورود به حرم را یافت و گرنه صرف محرم شدن ظاهری کفایت نمی‌کند. اگر توبه کردی و محرم شدی و به حرم آمدی، محرم خواهی شد؛ آن گاه است که پرده‌ها را کنار می‌زنند و اسرار را می‌نمایانند. آنچه مهم است اجازه ورود به حرم حقیقی است تا آن که وقتی وارد حرم شدی سر و اسراری را دریابی.

آنان که وارد وادی رحمت و حریم با حرمت خدا می‌شوند، صاحب‌دلانی هستند که سمیع و بصیرند و با نامحرمان می‌گویند:

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم*** با شما نامحرمان ما خامشیم

باید حجاب‌ها را درید و انانیت‌ها و عجب و اعجاب به نفس را کنار ریخت و از هر چه غیر اوست عاری شد و با فطرت الهی صرف، به وادی اقدس و حرم وارد شد تا محرم سرگردید و از اسرار لذت برد.

چیزی که رنگ و صبغه غیر الهی دارد، قابلیت پرواز به

ص: ۹۹

کوی دوست و دیار محبوب را ندارد. مادامی که خطاب: اَثَقَلْتُمْ اِلَى الْاَرْضِ. (۱) گریبانگیر نفس بشری است کی و کجا می‌تواند رهرو و سالک راه حق باشد.

فطرت بشر اولاً و بالذات جز به کمال مطلق، به هیچ چیز دیگری توجه ندارد، اما همین فطرت اگر آلوده به رنگ‌های دنیایی و دام‌های شیطانی و اسارت‌های ابلیسی گردید، راه کمال بر او بسته می‌شود، مگر آن که رنگ‌ها را بزدايد و دام بگسلد و دیواره‌های اسارت را بشکند تا پرواز کند تا بر دوست و به هوای سر کویش پرو بالی بزند. تا انانیت‌ها هست نمی‌شود.

تا خویشتی به وصل جانان نرسی*** خود را به ره دوست فنا باید کرد

تا نفس و زمینه پاک نباشد، علم نه تنها کارگر نیست بلکه حجاب اکبر هم می‌شود. علم آن گاه چراغ راه و نور هدایت است که حق جو باشی و عاشق و دلداده حق. تهذیب نفس، تطهیر قلب و تزکیه جان لازم است تا راحت دهند. باید اشک نیمه شب و التماس و شوق و شعف را بدرقه این راه کرد تا به رشد و رشادت معنوی دست یافت. باید اقبال قلوب را شکست و طاهر و مطهر شد تا در جرگه مطهرون در آمد؛ مگر نه آن است که: فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (۲) همان گونه که به حقیقت قرآن جز مطهرون نمی‌رسند،

۱- توبه: ۳۸

۲- واقعه: ۷۹

ص: ۱۰۰

به حقیقت ولایت و قرآن ناطق نیز جز مطهرون نمی‌توانند باریابند.

از میان زائران، جوانان به افق ملکوت نزدیک‌تر و برای وصول به مقامات معنوی موفق‌ترند؛ زیرا هر روز که از عمر انسان می‌گذرد، دل‌باختگی به دنیا، سرطان غفلت و قفل شیطانی در وجود انسان محکم‌تر و پرزنگارتر می‌شود.

روشن است که یکی از مکرها و کیدهای شیطان تسویف است؛ یعنی همواره به انسان وعده می‌دهد که بعداً به اصلاح نفس می‌پردازد و توبه می‌کند. و بدین‌سان، تا زمان پیری انسان را پیش می‌برد و به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند که انسان بدون توبه از دنیا برود؛ چرا که او دشمن قسم‌خورده انسان است: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. (۱)

سعه صدر و بی اعتباری دنیا

همه باید از خالق اسرار بخواهیم که ظرفیت وجودیمان را فراخ و سعه صدرمان را افزون نماید. علی (علیه السلام) فرمود:

انَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهُ. (۲) این قلب‌ها ظرف‌هایی هستند که بهترین آنها جادارترینشان است.

جوانی هر انسان، بهار ادراک معارف الهی است و گرنه عمر می‌گذرد و به فرموده امام راحل (قدس سره القدوسی) باید گفت:

۱- ص: ۸۲

۲- نهج البلاغه، قصارالحکم، ۱۴۷

ص: ۱۰۱

از قیل و قال مدرسه‌ام حاصلی نشد*** جز حرف دلخراش پس از آن همه خروش (۱)
 غرورها و امیدهای کاذب شیطانی است که انسان را به‌وادی حیرت و خسران و حسرت سوق می‌دهد. انسان ابتدافکر می‌کند که دنیا
 حباب است، بعد می‌بیند آب است و سپس می‌بیند سراب است، بعد می‌بیند سراب هم‌خالی از آب است و هیچ است! لذا برخی از
 اهل معرفت فرموده‌اند:

ای هیچ، برای هیچ در هیچ میبچ، که دنیا همه هیچ اندر هیچ است.

پیچیدن دور دنیا فسانه و فسونی است که موجب افسوس است که تارک حقیقی دنیا علی مرتضی (علیه السلام)، در نهج البلاغه
 شریف، دنیا را تحقیر کرد. قرآن هم فرمود:

... كَسْرَابٍ بِقَيْعِهِ يَحْسَبُهُ الظَّلْمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا ... (۲)

در این جا مشبه صعیف‌تر از مشبه به است، لذا قرآن اعمال اهل دنیا را تشبیه به سراب کرد و فرمود که خود سراب است.

مکّه امّ القری

مکّه را بدان جهت امّ القری خوانده‌اند که گویا تمام اسرار

۱- دیوان امام خمینی قدس سره

۲- نور: ۳۹

ص: ۱۰۲

قری وبلاد در آن نهفته است، نه تنها اسرار زمینی که رموز آسمانی نیز در آن مستور است. قرآن هم فرمود: ... لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا ... (۱)

کعبه

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کعبه در محاذات بیت المعمور و بیت المعمور در محاذات عرش واقع است (۲) و عرش چون چهار رکن دارد، کعبه نیز مربع ساخته شده است و تسیحات اربعه که اسلام و نظام هستی مبتنی بر آنهاست، راز تریع عرش است. آنچه که در عالم طبیعت است الگویی است از عالم مثال و عالم مثال الگویی است از عالم مجردات و بالأخره عالم مجردات الگویی است از اسمای حسناى الهی.

کعبه برابر عوالم بالا تنظیم شده است و تنزل عرش پروردگار است و بیت المعمور در آسمان چهارم است. (۳)
مرحوم حکیم میرفندرسکی گوید:

چرخ با این اختران نغز و خوش زیبایستی*** صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی (۴)

کسانی که به طور شایسته پیرامون کعبه طواف می کنند، در عالم مثال، به بیت المعمور صعود کرده اند و اگر وظایف آن مرحله را نیز به شایستگی انجام دهند به مقام عرش الهی بار

۱- انعام: ۹۲

۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۷

۳- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۷، باب ۴، ح ۹۶

۴- دیوان میرفندرسکی.

ص: ۱۰۳

می‌یابند؛ همان گونه که حارثه بن مالک فرمود: کَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ وَضِعَ لِلْحِسَابِ (۱) خداوند متعال با قرار دادن کعبه به عنوان مطاف انسان‌ها، در واقع خواسته است که انسان‌ها به فرشتگان عرش الهی اقتدا کنند و حق را زمزمه نمایند.

خداوند متعال در آیات آغازین سوره طور سخن از بیت المعمور و سقف مرفوع دارد؛ وَالطُّورِ* وَكِتَابِ مَسِّ طُورِ* فِي رَقِّ مَشُورِ* وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ* وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ. (۲)

مرحوم امین الاسلام طبرسی (۳) ذیل آیه و البیت المعمور می‌فرماید: خانه‌ای است در زیر عرش پروردگار و خداوند متعال آن را بر چهار ستون زبرجد قرار داده و از یاقوت پوشانده است. به فرشتگان فرمود عرش را رها نموده بر پیرامون این خانه طواف کنید و فرشتگان از آن پس گرد آن خانه طواف کردند و در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته در آن خانه می‌آیند و می‌روند و دیگر هرگز به آنجا باز نمی‌گردند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلَى (۴) اساس و بنیان بیت عتیق از طبقه هفتم زمین تا طبقه هفتم آسمان و از روی زمین تا عرش اله است.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴

۲- طور: ۱-۵.

۳- مجمع البیان، جزء ۲۷

۴- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۶، باب ابتداء الکعبه و فضلها.

ص: ۱۰۴

إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ (۱)

قال الله تبارك و تعالی:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا تُمَارِئُونَ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. (۲)

آیه شریفه با تأکید شروع می‌شود و تعبیر وضع در قبال رفع است و از تعبیر وضع استفاده می‌شود که کعبه تنزل یافته مثال آن چیزی است که در سماء رابع خلق شده است و الا چرا نفرمود: انَّ أَوَّلَ بَيْتٍ بُنِيَ أَوْ جُعِلَ وَ هَكَذَا وَ در علم ادب ثابت شده است که لام در نفع ناس است کعبه برای منفعت مردم است که در جای دیگر فرمود: لِيُشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ (۳)

کعبه صدف است

کعبه صدفی است که در ثمین ولایت را در خود جای داد و تلاش برای رسیدن به کعبه در حقیقت تلاش برای وصال به حق و وصول به ولای علی است؛ زیرا علی مولودی است که شیر توحید را از سینه این مام نوشید و او گوهر این صدف است و روشن است که هر گوهری ارزشمندتر از صدف خویش است. به قول عارفی که می‌گفت: شیخ ما رو به کعبه دارد و من دل در نجف؛ چرا که گوهر این صدف اکنون در

۱- تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۳۸۳

۲- آل عمران: ۹۶

۳- حج: ۲۸

ص: ۱۰۵

نجف آرمیده است.

به سوی کعبه رود شیخ و من به سوی نجف*** به حق کعبه که آن جا مراست حق به طرف

تفاوتی که میان من است و او این است*** که من به سوی گهر رفته او به سوی صدف

امام صادق (علیه السلام) به ابن ابی العوجاء فرمود:

هذا بیت استعبد الله به عبادہ لیختبر طاعتهم فی إتیانہ فَحَثُّهُمْ عَلٰی تعظیمه و زیارته جعله محلّ انبیاء للمصلّین له فهو شعبه من رضوانه

و طریق یؤدی إلی غفرانه (۱)

کعبه در صورتی شعبه‌ای از رضوان خداست که انسان صدف و گوهر هر دو را قبول داشته باشد پذیرفته شده باشند و گرنه

بدون گوهر قبل از اسلام هم بود، اما مرکز و جایگاهی برای نصب بت‌ها بود.

معلوم می‌شود که خداوند متعال این خانه را خلق فرمود تا خلق را به عبادت وادارد و انسان‌ها را با این عبادت و طاعت بیازماید.

هدف از خلقت این بیت این بود که از علی پذیرایی شود. این خانه آماده شد و مادری به حرم آمد و احساس الم نمود و از فرط

حیا دنبال خلوتگه راز می‌گشت، در بارگاه اله دست به دعا برداشت، خدایا! آبرویم را حفظ کن.

چون لایق شانس تبتد زایشگهی غیر از حرم*** آمد ندای ادخلی او را ز حی ذوالکرم

ص: ۱۰۶

یعنی تو غیر از مریمی باز آوزین در گه مَرَم*** خاص تو و فرزند تو ست رکنو مقامو مزدلف این خانه را باید خدا یک روز معماری کند*** آدم بنایش برنهد نوحش پرستاری کند وانگه خلیلش با پسر تا سقف حجاری کند*** آن یک در و بامش نهد و آن نقش و گچکاری کند هریک ز آباء رسول پس خانه سالاری کند*** کامروز اندر خانه‌اش یک میهمانداری کند (۱) آری، این همه برای آن است که کعبه یک روز از میهمان خود، علی پذیرایی کند و او را حفظ نماید.

آدم اولین حج‌گزار

آدم (علیه السلام) نخستین حج‌گزاری بود که بسان فرشتگان بر دور خانه خدا طواف کرد و پس از او فرزندانش به زیارت این خانه پرداختند (۲)، تا این که در عصر حضرت نوح، در اثر طوفان، جای کعبه پوشیده از آب شد و نوح و همراهانش که ۱۵۰ روز در کشتی بودند، به مکه آمدند. چهل روز پیرامون خانه خدا گشت سپس به سوی کوه جودی آمد و در آن جا مستقر گردید. (۳) جایگاه کعبه تا زمان حضرت ابراهیم از نظرها پنهان بود تا این که خداوند متعال محل آن را به ابراهیم نمایاند و ابراهیم از شام حرکت کرد و جبرئیل او را راهنمایی نمود تا به

۱- دیوان شمس اصطهباناتی.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۰۸

۳- بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۳۴۰

ص: ۱۰۷

نشانه‌های حرم و جایگاه خانه رسیدند و مأموریت یافت به کمک اسماعیل دیوارهای کعبه را بالا برند و بیت عتیق را بنا کنند؛ وَاذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ ... (۱) و آن‌گاه فرمان داد پیرامون آن طواف کنند؛ ... وَلَيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. (۲)
امام باقر (علیه السلام) فرمود:

أَمَّا أَمْرُ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بَوْلَايَتِهِمْ وَيَعْرَضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ (۳)
هدف آدم، ابراهیم و اسماعیل و ... آن بود که کعبه زیارتگاه و مطاف انسان‌ها گردد و در سایه آن، از درد و رنج یکدیگر آگاه شوند و منافعی هم عاید آنان گردد و رقاء و علو روحی نیز پیدا کنند.

احرام

احرام، به معنای داخل شدن در حرم یا حرام نمودن چیزی برمُحرم است. مُحَرَّم با پوشیدن لباس احرام و نیت و تلبیه بسیاری از محرمات را بر خود حرام می‌کند؛ و از آن جمله ترك اعمالی است که جنبه حیوانیت دارد. بدیهی است اعمالی که در شأن حیوانات است با تجرّد و موت اختیاری و سیر الی الله منافات دارد. انسان باید ابتدا محرم شود تا بتواند مُحرم

۱- بقره: ۱۲۷

۲- حج: ۲۹

۳- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴

ص: ۱۰۸

شود و گرنه مُجرم را به حرم راهی نیست، مگر آن که جرم و جرم را بزدايد، به قول عارف صمدانی، ملا-محسن فیض کاشانی: از هر چه جز عشق رُخس استغفر الله (۱)

اهل سرّ و رمز و راز و اهل معرفت و شهود آموخته‌اند و گفته‌اند:

چو محرم شدی واقف خویش باش*** که مُجرم به یک نقطه مُجرم شود

در اثر گناه، نقطه‌ای سیاه در صفحه سفید قلب و صحیفه عمل انسان ظاهر می‌شود. هر چه گناه افزون‌تر گردد نقطه سیاه گستره بیشتری می‌یابد تا جایی که:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا الشُّوْءِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ. (۲)

گرچه وصالش نه به کوشش دهند*** آن قدر ای دل که توانی بکوش

طواف

مناسب است انسان در حال طواف خود را به صورت جست‌وجوگری در آورد که گویا حقیقتی را گم کرده و در جست‌وجوی آن است، شاید که در این اشواط و ادوار مکرر آن حقیقت را دریابد و آن حقیقت گم شده همان ذات اقدس اله است.

۱- دیوان فیض کاشانی.

۲- روم: ۱۰

ص: ۱۰۹

انسان طائف و زائر، میهمان خداست و باید در این سفر بکوشد جایزه میهمانی را دریافت کند که همانا سند برائت و نجات از جهنم می‌باشد.

سید الساجدین (علیه السلام) در دعای افتتاح از خدا درخواست می‌کند:

بِرَاءَةٍ مِنَ النَّارِ فَمَا كُتِبَ لَنَا وَفِي جَهَنَّمَ فَلَا تَجْعَلْنَا وَفِي عَذَابِكَ وَهَوَانِكَ فَلَا تَبْتَلِنَا وَمِنَ الضَّرِيعِ وَالزُّقُومِ فَلَا تُطْعِمْنَا وَمَعَ الشَّيَاطِينِ فِي النَّارِ فَلَا تَجْمَعْنَا وَ عَلَىٰ وُجُوهِنَا (فِي النَّارِ) فَلَا تَكْتَبِنَ (۱)

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود:

فاذا بلغت الحرم فاغتسل قبل أن تدخل مكة و امش هنيهة فاذا دخلت مكة و نظرت الى البيت فقل: الحمد لله الذي عظمك و كرمك و جعلك مثابة للناس و أمناً و هدى للعالمين، ثم ادخل المسجد حافياً و عليك السكينة و الوقار ثم تطوف بالبيت تبداً بركن الحجر الأسود و قل: أمانتى أديتها و ميثاقى تعاهدته ليشهد لى بالموافاة (۲)

این حدیث شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله)، هم ادب احرام و هم ادب طواف و استلام حجر را یاد آور می‌شود:

طواف بر گرد بیت الله الحرام، دارای فضیلت بسیار و ارزش والایی است.

مَا مِنْ طَائِفٍ يَطُوفُ بِهَذَا الْبَيْتِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ حَاسِرًا عَنْ رَأْسِهِ حَافِيًا يُقَارِبُ بَيْنَ خُطَاهُ وَ يَعْصُ بَصْرَهُ وَ

۱- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۷۹

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۵۹

ص: ۱۱۰

يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذَى أَحَدًا وَلَا يَفْطَعُ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ لِسَانِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ دَرَجَةٍ وَأَعْتَقَ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ رَقَبَةٍ ثَمَّنُ كُلِّ رَقَبَةٍ عَشْرَةُ أَلْفٍ دَرَاهِمٍ وَشَفَّعَ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقَضَيْتُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حَاجَةٍ إِنْ شَاءَ فَعَاجِلُهُ وَإِنْ شَاءَ فَأَجَلُهُ. (۱)

در این حدیث شریف، از مسائل مهم، آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مواظب باشید که در حال طواف به دیگران آزار نرسانید من غیر آن یودی أحد نکته دیگر رکن یمانی است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: از لحظه‌ای که خداوند متعال آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید، فرشته‌ای را موکل کرد که در کنار رکن یمانی برای استجابت دعا آمین بگوید؛ یعنی آن گاه که به رکن یمانی رسیدی توجه به دعا داشته باش. راوی می گوید از امام صادق شنیدم که فرمود:

انَّ مَلَكًا مَوْكَلًا بِالرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ مِنْذُ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ لَيْسَ لَهُ هَجْرٌ إِلَّا التَّأْمِينَ عَلَى دَعَائِكُمْ فَلْيَنْظُرْ عَبْدٌ بِمَا يَدْعُو، فَقُلْتُ لَهُ مَا الْهَجِيرُ فَقَالَ كَلَامٌ مِنَ كَلَامِ الْعَرَبِ أَيْ لَيْسَ لَهُ عَمَلٌ. (۲)

و مستحب است که بگویی:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۲

ص: ۱۱۱
عَذَابِ النَّارِ.

مقام ابراهیم

مقام ابراهیم گواه روشنی است بر توحید و آیتی است از آیات الهی و بینه‌ای از بینات. ابراهیم (علیه السلام) در آن جا ایستاد و مردم را به فرمان خداوند که فرمود: **وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ**. (۱) به حج فراخواند. بدین سان پای مبارکش در سنگ فرو رفت و اکنون قرن‌ها می‌گذرد و همچنان اثر پای آن پیامبر عظیم‌الشان در آن سنگ باقی است: **فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا**.... (۲) و خداوند دستور داد که: ... **وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى**.... (۳) خداوند متعال این اثر را پیوسته حفظ خواهد کرد و این کار بر او دشوار نیست؛ ... **وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ**. (۴)

حجر الأسود

نقطه آغاز و انجام هر طواف حجر الأسود است که در زاویه کعبه، کنار در بیت الله الحرام قرار گرفته است و این علامت، خود آیتی از آیات بینات الهی است و برای این که

۱- حج: ۲۷

۲- آل عمران: ۹۷

۳- بقره: ۱۲۵

۴- بقره: ۲۵۵

ص: ۱۱۲

طائف و زائر خانه خدا با خدا پیمان ببندد، مستحب است حجر را استلام کند و این استلام به معنای دست دادن با خدا و میثاق بستن با خالق کعبه است.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

الحجر یمین الله فمن شاء صافحه به.

الحجر الأسود یمین الله فی أرضه یصافح بها عباده المؤمنین.

طوفوا بالبيت واستلموا الركن فإنه یمین الله فی خلقه یصافح بها خلقه مصافحه العبد أو الرّجل یشهد لمن استلمه بالموافاة. (۱)

حجرالاسود دست راست خدا در زمین است که استلام آن، مصافحه با پروردگار محسوب می‌شود و این بدان جهت است که خداوند متعال برای آن که در دنیای طبیعت و حسّ، محلّ میثاقی داشته باشد، فرمان داد کعبه را ساختند و در رکنی از ارکان آن، سنگ خاصی را به عنوان یمین الله فی أرضه قرار دادند تا کسی که بر حجرالاسود دست می‌گذارد و استلام می‌کند با دست راست خدا مصافحه کرده باشد. زائر بدین وسیله متعهد می‌شود و با خدا پیمان می‌بندد که دیگر دست به گناه و معصیت نیالاید و با بیگانه دست خیانت ندهد. ذات اقدس پروردگار منزّه از جسم و ماده است. او مجرد محض است و این با زبان مخاطب سخن گفتن، تشبیه معقول به

ص: ۱۱۳

محسوس است و گرنه او به گونه انسان‌ها دست ندارد تا راست و چپ داشته باشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وَدْخُولِ الْبَيْتِ مُتَحَقِّقًا لِتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَ مَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ اسْتِلْمِ الْحَجَرِ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعًا لِعِزَّتِهِ. (۱)

استلام حجر کن و اظهار رضایت نما از قسمتی که خداوند به تو لطف کرده است و در برابر عزت شکست ناپذیر آن عزیز حقیقی خضوع کن.

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر*** که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

امام زین العابدین (علیه السلام) خطاب به شبلی فرمود:

صافحت الحجر ووقفتم بمقام ابراهیم و صلّیت به رکعتین؟ قال: نعم، فصاح (علیه السلام) صیحه کاد یفارق الدنیا ثم قال آه، آه، من صافح الحجر الأسود فقد صافح الله تبارک و تعالی.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

فَالرُّكْنُ الْأَسْوَدُ بَابُ الرَّحْمَةِ إِلَى الرُّكْنِ الشَّامِيِّ فَهُوَ بَابُ الْأَنْابَةِ وَ بَابُ الرُّكْنِ الشَّامِيِّ بَابُ التَّوَسُّلِ وَ بَابُ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بَابُ التَّوْبَةِ وَ هُوَ بَابُ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) وَ شِيعَتِهِمْ إِلَى الْحَجَرِ. (۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۶۳۰

ص: ۱۱۴

پیامبر (صلی الله علیه و آله):

من فاوضه فأتما يفاوض يد الرحمن.

تفسیر الحدیث هو ان المفاوضة هي المحادثة والمذاكرة لكن استعيرت هنا للمصافحة تشبيهاً لها بالبيعة التي يبايع الانسان غيره ويتلقى

ذلك الغير تلك المبيعة بالقبول فكأنما يتحادثان ويتبادلان القول بالتعهد من طرف والقبول من آخر. (۱)

ابن عباس گوید:

ليس في الارض من الجنة الا الركن الاسود والمقام فأنهما جوهرتان من جواهر الجنة ولولا ما مسهما من اهل الشرك ما مسهما ذو

عاهة الا شفاه الله تبارك وتعالى. (۲)

بی حد و حصر در خانه تو را می گویم؛ چرا که امین وحی تو و ولی من رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

من قرع باباً ولج ولج من طلب شيئاً و جد وجد. (۳)

خدایا! مبادا رانده در گاه تو گردم.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری*** عاقبت زان در برون آید سری

چون کشی هر روز از چاهی تو خاک*** عاقبت اندر رسی در آب پاک

۱- السنن الکبری، حدیث ۴۹۷۵

۲- تاریخ ازرقی، ص ۲۴

۳- منیة المرید، شهید ثانی.

ص: ۱۱۵

سایه حق بر سر بنده بود*** عاقبت جوینده یابنده بود (۱)

دستور است که در هنگام سعی این نجوا و دعا و مناجات را با ربّ الارباب داشته باشی.

یا من أمر بالعفو.

یا من هو أولى بالعفو.

یا من یحب العفو.

یا من یشب علی العفو - العفو العفو العفو.

یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید اردد علی نعمتک واستعملنی بطاعتک ومرضاتک. (۲)

ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند:

ما من بقعة أحبّ إلی من المسعی لأنه یذل فیہ کل جبار. (۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

جعل السعی بین الصفا والمروء مذلة للجبارین. (۴)

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

فاذا سعیت بین الصفا والمروء سبعة أشواط كان لك بذلك عند الله عزوجلّ مثل أجر من حجّ ماشياً من بلاده ومثل أجر من أعتق

سبعین رقبة مؤمنة. (۵)

۱- مثنوی مولوی.

۲- مناسک حج.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱.

۴- همان.

۵- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۴

ص: ۱۱۶

تقصیر

زائر در پایان سعی میان صفا و مروه، بر فراز کوه می‌ایستد، تقصیر می‌کند، مو یا ناخن کوتاه می‌کند؛ یعنی خدایا! آرزوهای نفسانی و خواهش‌های حیوانی‌ام را کوتاه و مرا به خودت وصل گردان!

ادب وداع بیت

قلت لأبی عبدالله: فمن أين أودّع البيت؟ قال: تأتي المستجار بين الحجر والباب فتودعه من ثمّ، ثم تخرج فتشرب من زمزم ثم تمضي، فقلت: أصبُّ على رأسي فقال: لا تقرب الصّب. (۱)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

فلیکن آخر عهدک بالبيت أن تضع یدک علی الباب وتقول: المسکین علی بابک فتصدق علیه بالجنّة. (۲)

امام صادق (علیه السلام) همچنین فرمود:

إذا أردت أن تخرج من مکة وتأتی أهلک فودّع البيت وطف بالبيت أسبوعاً وان استطعت أن تستلم الحجر الأسود والركن الیمانی فی کلّ شوط فافعل والّا فافتح به واختم به فان لم تستطع ذلك فموسّع علیک ثم تأتي المستجار فتصنع عنده كما صنعت يوم قدمت مکة وتخير لنفسک من الدعاء ثم استلم الحجر الأسود ثم الصق بطنک بالبيت تضع یدک علی الحجر والأخرى مما

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۹۰

۲- همان.

ص: ۱۱۷

یلی الباب واحمد الله واثن علیه وصلّ علی النبی. (۱)

مناسک حج و عمره مانند دیگر عبادات، انسان ساز است. مناسب است زائر هنگام وداع، حالت بسیار متفاوت نسبت به هنگام ورود به بیت الله الحرام داشته باشد و این تفاوت حال و وضع روحی را احساس کند. بزرگان و اولیای دین چنین بودند. آنان وقتی وارد حرم می شدند، حالتی داشتند که با هنگام وداع و خروج از مسجدالحرام تفاوت اساسی داشت. خداوند ما را نیز مانند آنان و رهرو راهشان قرار دهد!

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۷.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

